



Research Article

A Comparative Analysis of Case Law Concerning Valuation of Monetary Debts after Their Maturity

Hasan Mohseni^{1*}, Taha Arabasadi², Amir Ghaffari³

1. Prof. of Faculty of Law & Political Science at UT, Tehran, Iran

2, 3. PhD Student in Private Law at UT, Tehran, Iran

Article history:

Received: 31-01-2025

Accepted: 28-04-2025

Abstract

Introduction

From maturity until extinction, monetary debts do not remain fixed. There is a possibility that they may increase in quantum and impose themselves on the debtor as a result of the intervening evolutions. The debtor, on the other hand, is unlikely to agree to any change in the quantum of the debt, and this may lead to a dispute between the creditor and the debtor. The first question that the authors face in the article is what are the possible causes of changing the quantum of an outstanding debt from its maturity date to its payment date? In response to this question, the first thing to note is the decrease in the value of money. The decrease in value of money is objective in certain instances thus is based on the official inflation rate announced by the Central Bank of Iran, and is subjective in other cases thus depending on the specific transaction. In this regard, failure to pay the debt upon maturity can lead to problems for the creditor who will expect to receive the money at that time, including having to compensate third parties. In addition to this, he was deprived of the benefit that he would have gained had he received the money in a timely manner.

Please cite this article as:

Mohseni, H., Arabasadi, T., Ghaffari, A (2026). A Comparative Analysis of Case Law Concerning Valuation of Monetary Debts after Their Maturity. *Journal of Legal Studies*, 18(1), 399-442.
<https://doi: 10.22099/JLS.2025.52343.5272>

* Corresponding author:

E-mail address: Hmohseni@ut.ac.ir

Therefore, failure to pay a debt on time will result in, in addition to the decrease in value of money, other types of damages such as actual losses suffered, loss of profits and gains lost, each of which should be analyzed separately. However, the parties will normally attempt to agree in advance on the amount of damages resulting from non-payment of debts. It is, however, important to note that depending on whether this agreement concerns the decrease in value of money, actual losses suffered, or profits not realized, different implications will result, which should be assessed separately. Consequently, in this article, after discussing objective and subjective methods of compensation of decrease in value of money, damages and loss of profits resulting from failure to pay debts, as well as the taxonomy of the agreements relating to such damages, the combining of these various damages is examined in the final section.

Methods

Using the library resources, this article uses a comparative approach and an analytical-descriptive approach in accordance with Iranian and Common Law case law.

Results

It is the main objective of this article to identify the accessories of monetary debts, including subjective and objective compensation for the decrease in value of money, actual losses and lost profits. This is because under Iranian law, all of the above headings of damages are considered to subsume under the notion of late payment damages (“*khesāratē-ta'khirē-ta'diyē*”). As the authors of this article address in their article, the principal concern is how and by what method debts are calculated and evaluated after maturity? As a response to this question, the authors differentiate various types of accessories related to monetary debts after their maturity. A second question to consider is the limits that apply to parties' agreement regarding each of these types of accessories and also the possibly of claiming for all of said accessories in a specific case. It is the thesis of this article that an agreement on each of these accessories is valid and that, by separating them from each other, it is possible to claim for all of them simultaneously.

Conclusions

As a result of various factors, it is possible for the amount of a debt to change after maturity date. Thus, if staggering inflation has occurred, the first step should be to reevaluate the monetary debt in accordance with the rate determined by the Central Bank of Iran. However, if the parties' intention concerns subject of a specific commercial transaction, the decrease

in value should be compensated according to the inflation in value of said subject, instead of the CBI's rate. In addition, damages incurred and lost profits due to a delay in payment of the debt after the maturity date should also be evaluated using objective and subjective criteria.

Keywords: Interest of Money, Late Payment Damages, Monetary Debts, Objective Inflation, Subjective Inflation.

دوره هجدهم، شماره اول، بهار ۱۴۰۵

JLS

مجله مطالعات حقوقی

Journal Homepage: <https://jls.shirazu.ac.ir/>
doi: <https://10.22099/JLS.2025.52343.5272>

مقاله پژوهشی

بررسی تطبیقی محاسبه دیون پولی پس از سررسید در رویه قضایی

حسن محسنی^{۱*}، طاهار عرب اسدی^۲، امیر غفاری^۳۱. استاد تمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران
۲، ۳. دانشجوی دکتری حقوق خصوصی و اسلامی دانشگاه تهران، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲

اطلاعات مقاله

چکیده

مقدمه: دیون پولی از سررسید تا پایان، ثابت باقی نمانده، حسب تحولات رخ داده ممکن است، بسیار فرجه‌تر از روز نخست، جلوه نمایانده، خود را به بدهکار تحمیل سازند. از سویی، بدهکار نیز، به‌آسانی به هر تغییری تن نداده، ممکن است، این امر، سرآغاز مخالفت دائن و مدیون شود. بنابراین در مقاله، نویسندگان در وهله نخست به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که یک دین از لحظه سررسید تا پرداخت، به چه دلالتی ممکن است، دگرگون شود؟ در پاسخ، نخستین امری که باید توجه شود، کاهش قدرت خرید پول است. این کاهش ارزش، گاه به‌طور نوعی، در چهارچوب نرخ تورم رسمی اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی و گاه به‌صورت موردی، ناظر به موضوع معامله طرفین است. از این‌رو، پرداخت نشدن بدهی در سررسید، می‌تواند بستانکار را که انتظاری مشروع برای دریافت پول خود در آن هنگام داشته، با مشکلاتی روبه‌رو کند، از جمله او را وادار به پرداخت خسارت به دیگران سازد. این امر، جدای از محرومیت وی از نفعی است که در صورت در اختیار داشتن به‌موقع پول، می‌توانست عاید خود کند.

استناد به این مقاله:

محسنی، حسن؛ عرب اسدی، طاهار و غفاری، امیر (۱۴۰۵). بررسی تطبیقی محاسبه دیون پولی پس از سررسید در رویه قضایی. *مجله مطالعات حقوقی* ۱۸. (۱). ۳۹۹-۴۴۲.

E-mail address: Hmohseni@ut.ac.ir

* نویسنده مسئول:

بنابراین، در صورت پرداخت نشدن به موقع یک بدهی در سررسید، گذشته از موضوع کاهش ارزش پول، ضررهای دیگری در پیکره خسارات وارده یا منافع از میان رفته و به دست نیامده، به بستانکار وارد شده که هریک به طور جداگانه شایسته واکاوی است. از سوی دیگر، طرفین اغلب در تلاشند تا پیش دستی کرده و میزان هریک از این موارد را از پیش تعیین کنند؛ باین همه، این نکته که این توافق ناظر به کاهش ارزش پول است، یا خسارت وارده یا نفع به دست نیامده، آثار متفاوتی داشته که باید جستار بررسی جداگانه قرار گیرد. از این رو در این مقاله، پس از آنکه به جبران نوعی و موضوعی کاهش ارزش پول، خسارت وارده، سپس سود قطعی از دست رفته و چگونگی توافق بر هر یک از این موارد پرداخته شد، در واپسین گفتار، چگونگی جمع میان این موارد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

روش‌ها: این مقاله با روشی تحلیلی-توصیفی و با نگاهی تطبیقی و بهره‌گیری از رویه قضایی محاکم ایران و کامن‌لا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است.

یافته‌ها: مهم‌ترین هدف مقاله پیش‌رو جداسازی متعلقات گوناگون یک دین پولی از جبران نوعی و موضوعی کاهش ارزش پول، خسارات وارده و نفع به دست نیامده است؛ زیرا تمام این موارد در نظام حقوقی ما در قالب خسارت تأخیر تأدیه قرار گرفته‌اند. مهم‌ترین پرسش پیش روی نویسندگان این مقاله آن بوده که یک دین پس از فرارسیدن سررسید چگونه و با چه روشی محاسبه و سنجیده می‌شود؟ نگارندگان در پاسخ به این پرسش میان متعلقات گوناگونی که به یک دین پولی پس از سررسید نظر کرده، میان انواع مختلف آن تفکیک قائل شده‌اند. پرسش دیگر از جمله بررسی حدود اعتبار توافق‌های انجام شده ناظر به هریک از این موارد و چگونگی جمع میان آن‌ها در موضوعی واحد است. در این مقاله، فرض بر این است که توافق طرفین بر هریک از این موارد معتبر بوده، چنانچه موضوع آنان از یک‌دیگر بازشناخته شود، در صورت عدم تداخل، هیچ مانعی در جمع کردن آن‌ها با یکدیگر وجود ندارد.

نتیجه‌گیری: یک دین پس از تحقق سررسید، به دلایل گوناگونی ممکن است دگرگون شده، از مبلغ اولیه توافق شده بر آن تغییر کند. بدین سان، چنانچه تورمی سرسام‌آور رخ داده باشد، در نخستین گام می‌بایست، مبلغ نوعی اعلام شده از سوی بانک مرکزی، جبران شود. باین همه چنانچه طرفین به موضوع خاصی در قالب یک معامله تجاری نظر داشته باشند، می‌بایست نرخ تورم با نظر به موضوع خاص معامله ایشان، نه میزان نوعی اعلام شده جبران شود. پس از آن، به فرض پیش‌آمد تأخیر در

پرداخت پس از سررسید، باید خسارات وارده و منافع به دست نیامده ناشی از این تأخیر در پرداخت نیز با بهره‌گیری از معیارهای نوعی و موردی مورد توجه قرار گیرد.

واژگان کلیدی: تورم موضوعی، تورم نوعی، خسارت تأخیر تأدیه، دیون پولی، سود پول.

سرآغاز

دیون پولی از سررسید تا پایان، ثابت باقی نمانده و حسب تحول‌های رخ داده ممکن است بسیار فربه‌تر از روز نخست جلوه کرده و خود را به بدهکار تحمیل سازند. از سویی، بدهکار نیز به‌آسانی به هر تغییری تن نداده و ممکن است این امر سرآغاز مخالفت دائن و مدیون شود؛ بنابراین، در این مقاله نویسندگان در وهله نخست، به دنبال پاسخ به این پرسش‌اند که یک دین از لحظه سررسید تا پرداخت به چه دلایلی ممکن است دگرگون شود؟ در پاسخ، نخستین امری که باید توجه شود کاهش قدرت خرید پول است. این کاهش ارزش گاه به‌طور نوعی، در چهارچوب نرخ تورم رسمی اعلام‌شده از سوی بانک مرکزی (کاهش ارزش پول) و گاه به‌صورت موردی، ناظر به موضوع معامله طرفین (افزایش بهای موضوع معامله) است. از عبارت تورم موضوعی، نخستین بار در شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۸۷۱۶۴۰۰۷۴۸، مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۳، صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر کردستان استفاده شده و سپس در مشروح مذاکرات هیئت عمومی دیوان عالی کشور پیرامون رأی وحدت رویه ۸۱۱-۱۴۰۰/۰۳/۲۵، مورد بهره‌برداری برخی از قضات محترم دیوان قرار گرفت (دیوان عالی کشور، ۱۴۰۰: ۴۱-۴۴). از این‌رو، پرداخت نشدن بدهی در سررسید، می‌تواند بستانکار را که انتظاری مشروع برای دریافت پول خود در آن هنگام داشته، با مشکلاتی روبه‌رو کرده است؛ از جمله او مجبور به پرداخت خسارات به دیگر طلبکاران خود شود. این امر، جدای از محرومیت وی از نفعی است که در صورت در اختیار داشتن به‌موقع پول می‌توانست عاید خود کند.

بنابراین، در صورت پرداخت نشدن به‌موقع یک بدهی در سررسید، گذشته از موضوع کاهش ارزش پول، ضررهای دیگری در پیکره خسارات وارده یا منافع از میان رفته و به دست نیامده به بستانکار وارد شده که هر یک به‌طور جداگانه شایسته واکاوی است. از سوی دیگر، طرفین اغلب در تلاش‌اند تا پیش‌دستی کرده و میزان هریک از این موارد را از پیش تعیین کنند؛ با این همه، این نکته که این توافق ناظر به کاهش

ارزش پول است یا خسارت وارده یا نفع به دست نیامده، آثار متفاوتی داشته که باید جداگانه مورد بررسی قرار گیرد. از این رو، در این مقاله پس از آنکه به جبران نوعی و موضوعی کاهش ارزش پول و خسارت وارده و سپس سود قطعی از دست رفته و چگونگی توافق بر هریک از این موارد پرداخته شد، در واپسین گفتار چگونگی جمع میان این موارد مختلف مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. راهکارهای جبران تورم

در این بخش، راهکارهای گوناگونی که برای جبران تورم، اعم از نوعی (میزان کاهش ارزش پول) یا موضوعی (میزان افزایش بهای مورد معامله) وجود دارد مورد بررسی قرار گرفته است. بدین سان، گاه قانون‌گذار برای جبران تورم نوعی، مبلغی مفروض را در شرایطی خاص پیش‌بینی کرده و گاه همان میزان را بدون هیچ پیش‌شرطی برای بستانکار ممکن می‌بیند. گاه نیز ممکن است تورم موضوعی در شرایطی، از باب جبران خسارت به رسمیت شناخته شود.

۱-۱. جبران تورم نوعی، به عنوان خسارت مفروض

یکی از شیوه‌های برخورد با موضوع کاهش ارزش پول، بازگرداندن آن به عموماً ناظر بر خسارات قراردادی است؛ بدین سان، چنانچه بدهکاری در سررسید، اقدام به پرداخت بدهی خود نکند مقصر محسوب شده یا چنین فرض می‌شود که مکلف به جبران جملگی خسارات بستانکار خواهد بود. اینک، کاهش قدرت خرید پول نیز می‌تواند از جمله این خسارات باشد. چنین نگاهی به جستار کاهش ارزش پول تنها پس از سررسید و پیش آمد تخلف قراردادی ممکن خواهد بود؛ زیرا پیش از آن تقصیری رخ نکرده که جبران زیان ناشی از آن ممکن کند. با این همه گاه بدهی تعیین شده، پیش از فرارسیدن سررسید نیز شایسته بازنگری است. به هر روی، از آنجا که سررسید قراردادی به عنوان یک شرط نتیجه در قرارداد درج شده، صرف عدم پرداخت در

سررسید تقصیر محسوب شده و بستانکار مستحق جبران خسارات وارده می‌شود (Proctor: 2012: 470)؛ وانگهی، به نظر می‌آید قانون‌گذار ما با وجود آنکه با قرار دادن ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی،^۱ در فصل دوم از باب نهم تحت عنوان «خسارت»، جبران کاهش ارزش پول را آن‌سان که پیداست به خسارت قراردادی بازگردانده است، اما در عمل پا را از دایره شرایط عمومی مسئولیت مدنی قراردادی هم فراتر نهاده، جبران کاهش ارزش پول در پیکره خسارت را پس از تحقق شروط چهارگانه‌ای ممکن شمرده است.

باری، عبارات قانون‌گذار که به نظر می‌رسد برگردان فارسی متن مندرج در «سؤال و جواب» سید یزدی باشد (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹: ۲۷۹؛ همچنین ر.ک. خمینی، ۱۴۰۴: ۱۶۴؛ سبزواری، بی‌تا: ۳۵۵؛ خویی، ۱۴۱۰: ۱۷۲؛ سیستانی، ۱۴۲۲: ۳۵۵؛ زنجانی، ۱۴۲۸: ۵۱۶)، برای حکم به جبران کاهش ارزش پول، تقصیر نوعی بدهکار را کافی ندانسته و گویی به دنبال احراز تقصیر شخصی و مسئولیت اخلاقی وی است. وانگهی، ممکن است گروهی این دیدگاه را داشته باشند که مهم، پیش‌بینی امکان جبران کاهش ارزش پول است؛ حال، چه این جبران جامه خسارت قراردادی به تن کند و چه به‌صورت امری تبعی به دین پیشین افزوده شود، تأثیری در نتیجه نخواهد گذاشت. با این همه موضوع به این سادگی باقی نخواهد ماند. نخست آنکه بهره‌گیری از عنوان خسارت سبب می‌شود هرگاه حسب قواعد کلی، ممنوعیت و معافیتی برای جبران خسارت وجود داشته باشد، راه این مطالبه نیز مسدود شود؛ اهمال در مطالبه و اعمال قاعده اقدام یکی از این موارد است؛^۲ از این گذشته، بهره‌گیری از عنوان خسارت برای جبران تورم

۱. پس‌ازاین در این مقاله، از این قانون، با عنوان ق.آ.د.م. یاد خواهد شد.

۲. شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران در دادنامه‌ای، خواهانی را که پس از ده سال از تاریخ صدور چک، اقدام به برگشت و مطالبه آن کرده بود، به دلیل قاعده اقدام، نسبت به خسارت تأخیر تأدیه محکوم به بی‌حقی کرده است. این رأی به‌موجب شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۵۰۰۳۵۳، مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۹، شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قطعی یافته است (صحرائی، ۱۴۰۳: ۸)؛ شماره دادنامه ۱۴۰۱۲۸۳۹۰۰۰۴۴۹۱۰۶، مورخ

نوعی، ممکن است موهم این امر برای دادرس شود که او با این اقدام، خسارات وارده ناشی از تأخیر تأدیه را جبران کرده است؛ از این رو، به دیگر مصادیق خسارت غیر از موضوع کاهش ارزش پول، به دیده شک و دودلی نگردد. از سویی، چنین نگرشی در بسیاری موارد سبب تفاوت در برداشت می‌شود.

۱-۱-۱. شرایط جبران تورم نوعی

در این قسمت، شرایطی که برای تعلق میزان خسارتی مفروض از باب جبران تورم نوعی وجود دارد مورد بررسی قرار گرفته است.

- درخواست بستانکار

یکی از شگفت‌آورترین شروط محدودکننده، شرط مطالبه طلبکار است؛ روشن نیست قانون‌گذار به چه علت چنین قیدی را نیاز دانسته است. چنانچه قرارداد حال باشد، بدهکار مکلف است بی‌درنگ نسبت به تأدیه بدهی‌اش اقدام کند؛ هر آنگاه طرفین در قرارداد خود اجلی را قرار داده باشند، بدهکار وظیفه داشته در سررسید اقدام به پرداخت بدهی خود کند. در حقوق انگلستان مطالبه، رکنی مهم تنها در قراردادهای بانکی است؛ زیرا در این موارد پول، بدون در نظر گرفتن مدت معین به صورت عندالمطالبه به بانک سپرده می‌شود. بدیهی است در این موارد بانک پیش از مطالبه تعهدی به بازپرداخت بدهی نداشته که پس از آن سودی بدان تعلق گیرد (نهرینی، ۱۴۰۲: ۲۸)؛ اتحادیه اروپا اما خود را از قید چنین عمل عبثی رهایی بخشیده است. در سال ۲۰۰۰، دستورالعمل «2000/35/EC» اتحادیه اروپا و شورای ۲۹ جون ۲۰۰۰، در جهت ستیز با تأخیر در پرداخت به تصویب رسید. این امر نخستین باری است که اتحادیه اروپا، به مسائلی از این دست در بیکره حقوق تعهدات و قراردادهای نه از باب

حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان پرداخته است. این کنوانسیون از مباحث نوین حقوق تعهدات که پیش‌تر و بیش‌تر در کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مصوب ۱۹۸۰، به پیش نهاده شده بود پیروی کرده است. این دستورالعمل، لزوم اخطار به بدهکار جهت مطالبه سود را برمی‌دارد؛ بنابراین، پس از سررسید بی‌درنگ سود تعلق می‌گیرد (Viscasillas, 2007: 1-4).

رویه قضایی ما تا توانسته است در به‌کارگیری این شرط دست‌ودل‌باز عمل کرده و در بسیاری موارد، نه تنها هیچ شرط یا قالب ویژه‌ای برای این مطالبه نیاز ندانسته بلکه حتی ابلاغ این مطالبه به بدهکار را هم شرط محقق شدن آن برنشمرده است. بدین‌سان، حتی هنگامی که دعوی به صورت غیابی مطرح شده، تاریخ تقدیم دادخواست به‌عنوان تاریخ مطالبه در نظر گرفته شده است.^۱ رویه قضایی، با مشاهده هر نوع مطالبه‌ای هرچند اظهارنامه‌ای که ابلاغ واقعی یا حتی قانونی نیز نشده است، حکم به جبران خسارت تأخیر تأدیه را می‌دهد. هرچند به نظر می‌رسد این هم کافی نیست؛ باید شرط مطالبه را از اساس، ناظر به قراردادهای «عندالمطالبه» دانست؛ نه قراردادهای حال یا دارای سررسید مشخص. رویه قضایی نیز در بسیاری موارد از این دیدگاه تبعیت کرده، در قراردادهای دارای سررسید معین، نیازی به مطالبه مجدد از ناحیه بستانکار ندیده است؛ زیرا بستانکار با پیش‌بینی اجل، طلب خود را از پیش در همان تاریخ مطالبه کرده است.^۲

۱. از این‌رو، در شماره دادنامه ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۴۰۸۶۵۰۵، مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۳۰، شعبه ۱۱۳ دادگاه عمومی حقوقی

تهران، تاریخ طرح دعوی غیابی را تاریخ تعلق خسارت تأخیر تأدیه برمی‌شمارد.

۲. شماره دادنامه ۹۰۰۹۹۷۰۲۱۳۴۰۰۹۱۴، شعبه ۱۸۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران، بی‌آنکه به این شرط توجهی

کند، خسارت تأخیر تأدیه را یکسره از تاریخ سررسید ممکن دانسته است. مشابه همین امر، در دادنامه‌ای دیگر از

شعبه ۲۱۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران، مقرر شده است (میر نژاد جویباری، خشنودی، ۱۳۹۹: ۲۶۱).

– خودداری بدهکار بر خوردار

رویه قضایی در اثبات این شرط در عمل، خود را به تغافل زده است و جز انگشت‌شماری از پرونده‌ها، به بحث تمکن مدیون به‌عنوان یکی از شروط تعلق خسارت تأخیر تأدیه ورود نکرده^۱ و به‌عکس اثبات عدم تمکن بدهکار را که بیشتر به‌صورت ارائه حکم قطعی اعسار یا ورشکستگی بدهکار است به‌عنوان مانعی در راه خسارت تأخیر تأدیه برشمرده است.^۲ بدین‌سان، رویه قضایی پویا شرط «امتناع بدهکار متمکن» را به مانع «اعسار یا ورشکستگی بدهکار» مبدل کرده است. دیوان عالی کشور نیز در به‌کمال رسانیدن این دگرگونی، در رأی وحدت رویه ۱۵۵-۱۳۴۷/۱۲/۱۴، ورشکسته را از تاریخ توقف و در رأی وحدت رویه ۸۲۴-۱۴۰۱/۰۷/۱۹ و معسر را از تاریخ ثبوت اعسار، از بند پرداخت خسارت تأخیر تأدیه رهانیده است. هرچند این کوشش‌ها شایسته ارج نهادن است اما خسارت مبتنی بر تقصیر شخصی دیدن جبران کاهش ارزش پول، سرچشمه همه آن‌هاست. بر این مبنای بدهکار گرچه مدیون بوده اما تعهدی به پرداخت ندارد؛ زیرا توانایی آن را نداشته است. این ناتوانی مالی، همانند قوه‌ای قاهره دست‌وپای بدهکار بخت‌برگشته را بسته و مانع از پرداخت به‌موقع بدهی‌اش می‌شود.^۳ وانگهی، این امر باید از سایر اصول ناظر به قوه قاهره هم تبعیت کند؛ ازجمله اینکه معافیت ایجادشده موقتی بوده و پس از رفع عسرت از بدهکار، تکلیف پرداخت معلق شده به دوش وی باز خواهد گشت. مواد ۵۶۱ و ۵۶۲ قانون

۱. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۶۰۰۸۲۹، مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۳۱، شعبه ۱۴۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ شماره

دادنامه ۱۴۰۱۰۳۳۹۰۰۰۲۲۳۸۴۲۲، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۴، شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی گرگان.

۲. مطابق ماد ۷۹ کنوانسیون بیع بین‌المللی کالا، مصوب ۱۹۸۰، قوه قاهره رافع مسئولیت است، اما مانعی در راه مطالبه سود و خسارت نخواهد بود.

۳. آیا حوادث غیرمترقبه و فوت تأثیر دارد؟ شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۱۴۰۰۰۴۹، شعبه ۱۴۹ دادگاه عمومی

حقوقی تهران، به همین دلیل، حکم به بی‌حقی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه داده است. این رأی به‌موجب شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۱۰۰۴۲۸، شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران عیناً تأیید شده است (میر نژاد جویباری،

خشنودی، ۱۳۹۹: ۱۲۷).

تجارت نیز یاری بخش همین دیدگاه است؛ زیرا بازرگان برای کسب اعاده اعتبار حقی ناگزیر از پرداخت اصل و متفرعات بدهی خود است؛ از این رو، دین مستقر به انضمام خسارت تأخیر تأدیه به عنوان یک دین طبیعی بر ذمه بدهکار باقی مانده و تنها الزام به پرداخت آن برای مدتی از وی برداشته می شود. از سوی دیگر، هرگاه تنگدستی به عنوان قوه قاهره عمل کند، تقصیر در ایجاد شرایط قهرآمیز نمی تواند از میان برنده مسئولیت مدیون شود؛ بنابراین هرآنگاه تقصیر یا تقلب، سبب ورشکستگی یا اعسار شود (مواد ۵۴۱ تا ۵۵۰ قانون تجارت و ماده ۱۷ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی)، بدهکار نمی تواند به قوه قاهر ناشی از فعل تقصیرآمیز خود استناد کند.

– دگرگونی آشکار قیمت ها

قانون گذار در این باره بیان داشته: «در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت»؛ این امر یکی دیگر از شروطی است که رویه قضایی هیچ گاه نیاز به احراز آن نمی بیند؛ زیرا سوگمندانه کشور ما دهه هاست با تورم های فاحش دست و پنجه نرم کرده و برای قاضی از پیش متقن است که چنین تغییری رخ داده است. مراد از تغییر در شاخص سالانه به این معنی نیست که می بایست یک سال از هنگام سررسید دین گذشته باشد، بلکه باید در شاخص سالانه تغییری فاحش روی داده باشد؛ زیرا شاخص ماهانه درصد تغییرات قیمت را نسبت به ماه قبل اعلام کرده است؛ در حالی که شاخص سالانه درصد تغییرات میانگین اعداد شاخص قیمت در یک سال منتهی به ماه جاری، نسبت به دوره پیش از آن را محاسبه می کند (نقذی؛ مطلبی، ۱۳۹۴: ۴۲-۱۵). نکته دیگر اما چگونگی جبران این تغییر قیمت است. قانون گذار بیان می دارد: «با رعایت تناسب تغییر شاخص سالانه که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می شود، محاسبه و مورد حکم قرار خواهد گرفت» میان شعب مختلف اجرای احکام، مدتی چند نسبت به چگونگی این سنجش، اختلاف دیدگاه وجود داشت. برخی از محاکم از شاخص ماهانه استفاده کرده و شماری دیگر، از معیار سالانه استفاده از

معیار ماهانه، مبلغ نهایی دین را به میزان بیش‌تری محاسبه کرده و منافع بستانکار به گونه بیش‌تری برآورده می‌شود؛ اما دیوان عالی کشور به‌موجب رأی وحدت رویه ۸۰۵-۱۶/۰۵/۱۴۰۳، با این بدگمانی که قانون‌گذار شاخص «سالانه» را برگزیده است، معیار نهایی محاسبه را شاخص سالانه اعلان می‌کند؛ گرچه در عمل گفت‌وگو بسیار است و معیارهای که رأی به دست داده بسی مبهم است.

- وجه رایج

قانون‌گذار تعلق خسارت تأخیر تأدیه را ناظر به دیونی دانسته که موضوع آن از نوع وجه رایج باشد؛ در گذشته برخی از آنجا که اساساً پول خارجی را کالا می‌پنداشتند، آن را داخل در مفهوم وجه رایج و به‌طور کلی پول بر نمی‌شمردند (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۳۰). از سوی دیگر، گرچه بند «الف» ماده ۲ قانون پولی و بانکی کشور بیان داشته: «پول رایج کشور، به‌صورت اسکناس و سکه‌های فلزی قابل انتشار است» اما باید ماده یاد شده را ناظر به اختیارات بانک مرکزی، در انتشار پول رسمی دانست؛ چه از اساس، رایج بودن یک پول یعنی پذیرش عمومی آن میان مردم، امری دستوری نبوده که با حکمی قانونی معین شود. هرآنگاه پولی در میان مردم شیاع پیدا کند، تبدیل به وجه رایج خواهد شد؛ بنابراین، پول خارجی چنانچه رواج یابد، خسارت تأخیر تأدیه بدان تعلق خواهد گرفت. در همین باره، شماره دادنامه ۱۸۳۹۳۱۰۸/۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۳۰، شعب دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران، با بیان اینکه مفاد ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. بیان‌کننده یک قاعده کلی بوده، یورو و دلار نیز همانند ریال پول هستند، بیان داشته: «حکم به محکومیت خوانده به پرداخت ۲۱۳۰۶۷۷ دلار آمریکا و پرداخت هزینه دادرسی [...] و حق‌الوکاله وکیل و نیز خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ابلاغ دادخواست، به خوانده (۱۴۰۲/۱۰/۲۶) تا تاریخ اجرای حکم صادر می‌شود (خسارت تأخیر تأدیه بر اساس نرخ جهانی توسط واحد اجرای احکام محاسبه خواهد شد)». بنابراین، گرچه رأی وحدت رویه ۹۰-

۱۳۵۳/۱۰/۰۴، راجع به تفسیر وجه نقد بوده و قانون‌گذار جدید از عبارت وجه رایج استفاده کرده است، اما این امر سد راه پذیرش پول خارجی، به‌عنوان پول رایج نخواهد شد. از این فراتر حتی می‌توان قید «رایج بودن» را بیهوده شمرد؛ زیرا رواج و پذیرش عمومی داخل در ماهیت پول بوده، چنانچه پولی رواج نداشته باشد، از اساس پول نیست؛ به‌علاوه هیچ‌کجای نص قانون نیز به رواج این پول، در داخل کشور یا محدوده‌ای خاص اشاره‌ای نکرده است؛ بدین‌سان دلار، یورو و یوآن نیز هرکدام در محدوده‌ای رایج بوده و در غیر این صورت پول به شمار نمی‌آیند.

۱-۲. جبران مطلق تورم نوعی

حسب بررسی‌های انجام شده در محدوده اتحادیه اروپا، چنانچه پرداخت‌ها به‌موقع انجام می‌شد، میزان صادرات ۲۱ درصد افزایش می‌یافت؛ همچنین، ۲۱ درصد از دیرکردها از بابت گرفتاری‌های مالی مدیون، ۱۷ درصد به جهت مشکلات اداری پرداخت و ۵۲ درصد به دلیل ترجیح بدهکار در پرداخت دیرتر است. از این‌رو، پیش‌بینی مقررات جبرانی نوعی، در کاهش ۵۲ درصد اخیر تأثیرگذار خواهد بود (Ene, 2015: 1-2). قانون‌گذار در برخی موارد جبران مطلق تورم نوعی را بی‌توجه به هر قید دیگری، حتی وقوع تورم فاحش به رسمیت شناخته است. این امر گرچه برای جامعه ایرانی که شوربختانه سال‌های بسیاری را با تورم‌های افسارگسیخته از سر گذرانده و گویا قید «فاحش بودن» تورم در ذهن جامعه ایرانی مرتکز شده و در عمل ایرادی به خود نمی‌بیند، اما از حیث نظری قابل انتقاد کرده، قانون‌گذار را به بی‌مبنایی و تشتت متهم می‌سازد. نخست آنکه در قاعده کلی مندرج در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. برای جبران کاهش قدرت خرید پول، شرایط عمومی مسئولیت مدنی قراردادی کافی دانسته نشده و پاره‌ای شروط دیگر بدان افزوده شده است؛ در مقابل، مواردی دیگر به هیچ‌قیدی، حتی تورم شدید هم منوط نشده‌اند. به هر روی، قانون‌گذار درباره بدهی ناشی از چک و مهریه، چه بسا به دلیل حمایت از نظام اسباب پرداخت در تجارت و مقام زوجه در نظام خانواده،

جبران تورم نوعی را به صورت مطلق به رسمیت شناخته است. بدین سان، قانون گذار در سال ۱۳۷۶ با تصویب دو قانون به ترتیب، قانون استفساریه تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون صدور چک، مصوب ۱۳۷۶/۰۳/۲۱ و تبصره الحاقی مصوب ۱۳۷۶/۰۴/۲۹، به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی میان دیون ایجاد شده ناشی از چک و مهریه با سایر دیون قائل به تفاوت شد. هرچند این آزمون و خطا چند سال بعد به تصویب قاعده‌ای کلی در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. منجر شد که بررسی آن در شماره ۱-۱ گذشت.

برابر با رأی وحدت رویه ۸۱۲-۱۴۰۰/۰۴/۰۱، دیون ایجاد شده ناشی از چک، خارج از قیود مندرج در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. از جمله «مطالبه» و «محاسبه از تاریخ مطالبه» و ای بسا قید «وجه رایج»^۱ هستند؛ اما در مورد معافیت به دلیل اعسار یا ورشکستگی هیئت عمومی دیوان عالی کشور، در تصمیمی قابل نقد به گونه‌ای دیگر نتیجه گرفته است.^۲ با این همه امروزه میزان تورم چک، به همان شیوه اعلام شده از سوی بانک مرکزی در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. محاسبه^۳ و راجع به مهریه، مطابق شیوه اعلام شده در ماده ۲ آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۱۳۷۷/۰۲/۱۳ عمل می‌شود. گذشته از برخی خرده‌گیری‌های وارد به این مواد، آنچه باید بدان توجه شود این است که در شرایط تورمی فعلی، توسعه مفاد این قوانین نزدیکی بیش‌تری با مصلحت بستانکاران دارد. این در حالی است که در رویه عملی محاکم^۴ و پاره‌ای نظریه‌های مشورتی^۱، به مجرد از میان رفتن وصف تجاری چک، به

۱. دادنامه صادره از شعبه ۶ دادگاه عمومی حقوقی اصفهان (الشریف، قائم فرد، منصوری طهرانی، ۱۳۹۹: ۱۲).

۲. رأی وحدت روی ۸۲۴-۱۴۰۱/۰۶/۰۱.

۳. شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۲۱۸۲۰۰۰۴۶۸، شعبه ۱۱۸۰ دادگاه عمومی جزائی تهران؛ شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۳۱۵۰۰۳۷۸، شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

۴. شماره دادنامه ۱۴۰۳۶۸۹۲۰۰۰۱۱۶۰۲۳، شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران، خسارت تأخیر تأدیه چک صیادی ثبت نشده را به دلیل آنکه سند مزبور چک تجاری محسوب نمی‌شود، از تاریخ تقدیم دادخواست ممکن دانسته است.

هر دلیلی آن را از شمول مقررات استثنائی خارج دانسته و ذیل ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. تفسیر می‌کنند. با این همه نباید چنین دیدگاه‌هایی مورد پذیرش قرار گیرد؛ زیرا ماده ۲ قانون صدور چک ناظر به مطلق «چک‌های صادره عهده بانک‌هایی که طبق قوانین در داخل ایران دایر شده یا می‌شوند، همچنین شعب آن‌ها در داخل یا خارج کشور» بوده، تبصره آن نیز از مطلق دارنده چک سخن گفته و در قانون تفسیری آن نیز هیچ تقییدی نسبت به تجاری یا غیرتجاری بودن چنین چک‌هایی دیده نمی‌شود.

۱-۳. جبران تورم موضوعی، به‌عنوان خسارت

در بیع فضولی هرگاه خریدار جاهل باشد، برای استرداد ثمن، مطلقاً حق رجوع به فضول را دارد؛ هرگاه عالم باشد و ثمن باقی مانده باشد، بازهم فقها به چنین حقی قائل‌اند؛ اما هرگاه عالم بوده و ثمن نیز تلف شده باشد، موضوع اختلافی است که در اینجا مجال پرداختن بدان وجود ندارد. در بحث از غرامات، نسبت به هزینه‌های انجام شده یا منافع استیفا شده، گمانه‌زنی کم‌تری وجود دارد؛ هرچند در بحث از استیفا منافع، برخی وجود ضرر را منتفی دانسته‌اند؛ اما این امر به‌حکم قاعده غرور قابل جبران است. گذشته از این سخن‌ها، چیزی که بیش‌ترین همانندی را با بحث جبران تورم موضوعی دارد، غرامتی است که مشتری در فرض تلف مال به مالک می‌پردازد. در این فرض، چنانچه قیمت بازاری مبیع، به هنگام تلف بیش از ثمنی باشد که مشتری به بایع داده است، این موضوع که آیا وی می‌تواند برای مابه‌التفاوت ثمن و قیمت روز تلف، به فضول مراجعه کند محل گفت‌وگو است. تنی چند باور دارند از آنجا که مشتری در فرضی که واقعاً هم مالک باشد، بازهم تلف مال از کیسه اوست، به‌حکم قاعده

۱. نظر مشورتی ۴۱۵-۱۳/۰۶/۱۴۰۳، در صورت شمول مرور زمان بر چک، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه آن را تابع عموماً ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م؛ و خارج از شمول ماده ۲ قانون صدور چک دانسته است؛ همچنین، نظر مشورتی ۵۲-۰۸/۰۳/۱۴۰۳، خسارت تأخیر تأدیه چک‌هایی را که پس از برگشت خوردن به ثالث منتقل شده‌اند، تابع عموماً ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. دانسته است.

«مائیضمن بصحیحه، یضمن بفاسده» خودش مسئول خواهد بود (قنواتی، رضانی، برهانی مجرد، ۱۳۹۸: ۷-۴)؛ اما این امر قابل نقد است؛ چه، ضمانت نسبت به مثل یا قیمت مبیع، با ضامن بودن نسبت به تلف آن قیاسی نادرست بوده و فروشنده فصول با اغوای مشتری او را به معامله با خود فریفته است. تحلیل‌های مشابه در دیگر آثار نیز قابل مشاهده است. مثلاً، بیان شده که اگر کسی آب را به عقد فاسد در بیابان اخذ کرده، سپس آن را در کنار رودخانه مسترد سازد، به تکلیف خود عمل نکرده؛ زیرا که هرچند خصوصیات نوعیه و صنفیه متاع قائم به مثل است ولی آنچه اساس غرامت را در این فرض تشکیل می‌دهد، ارزش و مالیت متاع است (جوادی، ۱۴۰۲: ۳۷).

هیئت عمومی دیوان عالی کشور در سال ۱۳۹۳، دست به تغییری بنیادین در رویه قضایی زد. در این هنگام، معیار موضوعی تورم در معاملات ملکی جایگزین معیار نوعی شد. به موجب رأی وحدت رویه ۷۳۳-۱۵/۰۷/۱۳۹۳، خریدار جاهل به مستحق‌الغیر بودن مبیع، می‌تواند با توجه به اطلاق عنوان غرامات مندرج در ماده ۳۹۱ قانون مدنی کاهش ارزش ثمن را نیز مطالبه کند؛ گرچه دادنامه شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان آذربایجان غربی که مورد تأیید هیئت عمومی دیوان عالی کشور قرار گرفت، غرامات را بر مبنای تورم موضوعی محاسبه کرده بود اما پس از صدور این رأی، گمانه‌زنی‌ها پابرجا ماند. گروهی همچنان موضوع را تابع عمومات مندرج در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. دانسته و برخی دیگر، معیار محاسبه را تورم نوعی اعلام شده از سوی بانک مرکزی دانسته و تنها در موضوع مستحق‌الغیر درآمدن مبیع، شروط چهارگانه ماده یاد شده را نیاز نمی‌دیدند؛ عده‌ای دیگر اما به درستی تورم موضوعی رخ داده در مورد معامله طرفین را ملاک قرار می‌دادند. از این رو، دیوان عالی کشور از نو اقدام به صدور رأی وحدت رویه ۸۱۱-۰۴/۰۱/۱۴۰۰، کرده و قصد داشت تا به پریشانی در این باره پایان دهد؛ هرچند اختلافاتی همچنان پابرجاست.

بر بنیاد رأی وحدت رویه یاد شده، محاسبه تورم موضوعی، بر مبنای میزان کاهش ارزش موضوع معامله طرفین، به هنگام پیش آمد بطلان بیع، به جهت مستحق‌الغیر

درآمدن ببع مورد پذیرش قرار گرفت. با این همه رویه قضایی پرکار، به سرعت از منطق تفسیری حاکم بر این رأی تبعیت کرده و اقدام به گسترش آن نسبت به نمونه‌های دیگر کرد. بدین‌سان، رویه قضایی اعمال چنین دیدگاهی را نه تنها به سایر مصادیق بطلان^۱ عقود دیگری غیر از ببع^۲ نیز تسری داده، بلکه در سایر دلایل انحلال قرارداد از جمله فسخ^۳ نیز منطقی یکسان را اعمال کرده است. بدین ترتیب، بسیاری دیگر از موارد نیز خود را از دریافت معادل نوعی تورم، آن‌هم پس از تحقق شروط دست‌وپا گیر ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. رهایی بخشیده،^۴ حتی چنانچه از نظر کارشناس رسمی محاسبه کننده میزان تورم موضوع قرارداد بیش از شش ماه گذشته باشد، در مرحله تجدیدنظر نیز امکان سنجش مجدد بر مبنای تبصره ماده ۱۹ قانون کارشناسان رسمی دادگستری، برای بازاریای تورم موضوعی فراهم خواهد بود.^۵ هرچند همچنان، قرار دادن آن ذیل عنوان

۱. شماره دادنامه ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۶۱۰۳۵۶۶، مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۷، شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران نیز این منطق را در بطلان به جهت مالیت نداشتن مبیع قابل اعمال دانسته؛ شماره دادنامه ۱۴۰۱۰۰۰۲۰۶۸۷۳۲، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۹، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی محلات هم آن را به بطلان به جهت عدم امکان تسلیم مبیع سرایت داده است.

۲. شماره دادنامه ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۰۳۶۸۵۲۳۰، مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۳، شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران، موضوع رأی وحدت رویه ۷۳۳-۱۳۹۳/۰۷/۱۵ را به فرض بطلان انتقال سرقتی گسترش داده است.

۳. شماره دادنامه ۱۴۰۱۳۴۳۹۰۰۰۵۱۴۸۷۱۱، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۸، شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان گیلان، مطالبه ثمن معامله فسخ شده را به نرخ روز ممکن دانسته است؛ شماره دادنامه ۱۴۰۱۴۸۳۹۰۰۰۳۹۳۵، مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۱، شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان کردستان، تورم موضوعی را به فسخ در نتیجه تخلف از شرط وصف توسعه داده است.

۴. شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی رشت، به موجب شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۱۳۱۰۵۰۰۲۵۹، مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۴، شهرداری را در برابر تملک ملک خواهان، به پرداخت بهای روز مطالبه محکوم می‌کند؛ شماره دادنامه ۱۴۰۳۴۹۳۹۰۰۰۹۷۰۴۲۹، مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۸، امکان مطالبه ارزش روز را در فرض فسخ نیز به رسمیت می‌شناسد؛ شماره دادنامه ۱۴۰۲۴۹۳۹۰۰۰۱۵۸۶۵۲۹، مورخ ۱۴۰۲/۰۹/۲۹، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی سمنان، شهرداری را به پرداخت بهای روز ملک محکوم می‌کند.

۵. نظر مشورتی ۸۶۵-۱۴۰۳/۰۳/۰۱، امکان کارشناسی مجدد توسط دادگاه تجدیدنظر برای محاسبه بهای روز مال در فرض مستحق‌الغیر در آمدن مبیع را به رسمیت شناخته است.

غرامت و خسارت، سبب محدود شدن آن به جهل طرف و نیاز به پیش آمد شرایط عمومی مسئولیت مدنی می‌شود؛ درحالی‌که اگر این امر بخشی از ثمن و داخل در اصل بدهی دیده می‌شد، این محذور نیز هرگز دست رویه قضایی را بسته نمی‌گذاشت.

۴-۱. اثر توافق طرفین بر جبران تورم

یکی از پرسمان‌های مهم در ارتباط با کاهش قدرت خرید پول، موضوع توافق طرفین و حدود اعتبار چنین توافقاتی است. بدین‌سان، جبران کاهش ارزش پول ممکن است از رهگذر تورم نوعی با رعایت قیودی یا به‌طور مطلق و بدون رعایت هیچ قیدی محاسبه شود؛ همچنین احتمال دارد اساساً تورم موضوعی، در پیکره غرامت جبران شود. اینک، طرفین می‌توانند با توافق، این هر سه را با یکدیگر جابه‌جا کند. برای نمونه، در قراردادهای مشمول ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. شرط مطالبه یا تمکن مدیون را از میان برده، یا معیار محاسبه را به‌جای تورم نوعی، تورم موضوعی قرار دهند؛ همچنین، آنان می‌توانند معیار محاسبه تورم نوعی را از شاخص سالانه به ماهانه تغییر دهند. به‌عکس، در مصادیق تورم نوعی مطلق می‌توانند قیودی وارد سازند؛ مثلاً، زوج بر زوجه شرط کند و شرط اعمال تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی را مطالبه زوجه یا استطاعت زوج قرار دهند. تبصره ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی قانون الحاق یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی نیز در این‌باره به‌روشنی بیان می‌دارد: «در صورتی‌که زوجین در حین اجرای عقد در خصوص محاسبه و پرداخت مهریه وجه رایج به نحو دیگری تراضی کرده باشند، مطابق تراضی ایشان عمل خواهد شد». به این امر، به‌نوعی در قسمت اخیر ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. نیز با عبارت: «مگر اینکه طرفین به نحو دیگری مصالحه کند» اشاره شده بود.

با این همه عبارت مصالحه، سبب ایجاد این پنداشت شده بود که توافق طرفین تنها پس از ایجاد دین و تعلق خسارت تأخیر تأدیه و حدوث اختلاف میان طرفین می‌تواند واجد اثر باشد؛ وگرنه تعیین نرخ بیش از تورم به دنبال جبران کاهش ارزش پول نبوده و به سود بستانکار کمک می‌کند؛ امری که با مانع ربوی بودن و نظم عمومی

اقتصادی برخورد خواهد کرد. از این رو، گرچه در اعتبار توافق ناظر به از میان برداشتن سایر قیود ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. تردید کم‌تری وجود دارد اما در اعتبار نفوذ توافق طرفین بر میزان فراتر از نرخ تورم اعلامی، ابهام جدی وجود داشت.^۱ با این همه همان‌گونه که بیان شد، نرخ تورم رسمی اعلام شده از سوی بانک مرکزی، لزوماً معیار دقیق کاهش ارزش موضوع معامله طرفین را نشان نخواهد داد؛ بنابراین، در صورت تعیین مبلغی بیش از تورم اعلامی، این امر به معنی سود بردن بستانکار نخواهد بود (حائری، ۱۴۲۳: ۴۸۵). هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز سرانجام به‌موجب رأی وحدت رویه ۸۰۵-۱۳۹۹/۱۰/۱۶ مهر تأییدی بر این موضوع می‌زند. هرچند هنوز نیز رویه قضایی در این باره به قطعیت نرسیده است.^۲ به این رأی و حدود اعتبار توافق طرفین، در شماره ۲-۳ بازخواهیم گشت.

۱. شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۸۰۱۲۹۳، شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۰۹۳۵، شعبه ۱۲۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۷۵۷۸۵۰۰۰۷۳، شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی مشهد؛ دادگاه عمومی حقوقی اندیکا نیز در شماره دادنامه ۹۹۰۰۶۷۷، بیان می‌دارد: «در خصوص دیونی که میزان سود آن در قرارداد ذکر شده باشد، به لحاظ شرعی مشروع نیست و چنین دعوی در دادگاه مسموع نیست»؛ شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور نیز در دادنامه‌ای به تاریخ ۱۳۸۰/۰۳/۰۸، توافق بر خسارت تأخیر تأدیه را ربا و نامشروع دانسته بود (الشریف، سعیدی، ۱۳۹۳: ۲۵)؛ شماره دادنامه ۹۶۰۹۹۷۰۲۲۶۴۰۰۳۰۱، مورخ ۱۳۹۶/۰۳/۲۹، شعبه ۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران، به علت عدم تناسب وجه التزام قراردادی با خسارت واقعی و عدم اقدام متعاضله به جلوگیری از وقوع خسارت، به میزان وجه التزام حکم نمی‌دهد.
۲. شماره دادنامه ۱۴۰۳۴۱۳۹۰۰۰۳۹۳۹۴۳، مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۹، شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی چالوس؛ شماره دادنامه ۱۴۰۲۰۹۳۹۰۰۱۶۷۶۶۶۵۵، مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۸، شعبه اول دادگاه عمومی حقوقی خوانسار، این رأی، به‌موجب شماره دادنامه ۱۴۰۳۰۹۳۹۰۰۱۳۵۱۷۳۸۷، مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۰، شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، تأیید می‌شود؛ شماره دادنامه ۱۴۰۳۵۳۹۰۰۰۵۵۹۸۱۵۸، مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۳، هم شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی ماکو در این باره شایسته امان نظر است.

۲. جبران خسارات قراردادی

در این قسمت، بی آن‌که در پی جبران تورم اعم از نوعی یا موضوعی بوده، این مقاله در پی آن بوده تا خسارت وارده به بستانکار از رهگذر تأخیر در پرداخت جبران شود. برخی نظام‌های حقوقی، پرداخت سود به بستانکار را موجبی برای جبران خسارات وارده به وی نیز می‌دانند؛ گاه نیز ممکن است این خسارت همانند هر تأخیر دیگری در انجام دین یا تعهد با استفاده از قواعد حاکم بر جبران خسارات قراردادی جبران شود. اینک، با توجه به اینکه قانون‌گذار ما برای جبران تورم موضوعی از عبارت خسارت تأخیر تأدیه استفاده کرده است، عنوان قسم اخیر خسارت تأخیر تأدیه به معنی عام گذاشته شده است تا این هردو با یکدیگر در هم آمیخته نشوند.

۱-۲. جبران خسارت، از طریق پرداخت سود

علت درهم آمیختن سود و خسارت در ارتکاز ذهنی آدمیان پیرامون پول، ویژگی زاینده‌ای است که پول در نظام اقتصادی اعتباری پیدا کرده است؛ به دیگر سخن، امروزه داشتن پول سبب می‌شود شخص در نزدیک‌ترین حالت برای سرمایه‌گذاری در هر امری بوده و محروم کردن وی از پولش، به محروم ساختن او از سود حاصل از سرمایه‌گذاری آن منجر شود (Peel, 2015: 1783). در کشورهای کامن‌لا، به جبران کاهش قدرت خرید پول ناشی از تورم و به‌طور کلی خسارات وارده از رهگذر تأخیر در پرداختتوجه کافی نشده و بیش‌تر تلاش شده تا با دریافت بهره، خسارات وارده نیز در عمل جبران شود؛ مگر آنکه در شرایطی ویژه، بستانکار ثابت کند حسب اوضاع و احوال پرونده به‌صرف دریافت بهره از وی جبران خسارت صورت نگرفته است. در حالت یادشده، ممکن است زیان وارده در چهارچوب خسارت تبعی یا خسارت ناشی از محرومیت از فرصت جبران شود که در شماره پسین بدان پرداخته شده است (الهویی نظری، مقدادی، ۱۳۹۹: ۲۲؛ موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۲۲-۳)؛ با این همه نگرش حقوق انگلستان به پیش‌بینی سود به‌عنوان خسارت، به یک‌باره رخ

نداده و در درازای زمان تکامل پیدا کرده است. دیدگاه نخستین مجلس اعیان در این باره، عدم اختیار دادگاه در پیش‌بینی چنین سودی بود (Ch, 1892: 120). وانگهی، چنین دیدگاهی نمی‌توانست در حقوق نوین مورد پذیرش باشد؛ چه عقل سلیم از خود خواهد پرسید چرا دادگاه می‌تواند برای تأخیر در تسلیم مال، خسارت پیش‌بینی کند اما نمی‌تواند برای دیرکرد وجه نقد چنین تصمیمی بگیرد؟ شصت سال بعد، دادگاه تجدیدنظر پیشنهاد داد هنگامی که خسارت مشخصی برای مدیون قابل پیش‌بینی باشد، حکم به جبران خسارت ناشی از تأخیر در پرداخت ممکن است (Q.B. 1954: 297).

سی سال پس از آن هم همان دادگاه پژوهش در دعوایی دیگر، مقرر داشت با توجه به اینکه خریدار با علم به اینکه فروشنده وارد در معامله‌ای دیگر شده و تأخیر وی در پرداخت، فروشنده را در انجام تعهداتش ناتوان می‌سازد، حکم به جبران خسارت وی از رهگذر سود می‌دهد (CA, 1981: 598). این امر حرکت درست رویه قضایی را نشان می‌دهد؛ چه تأخیر سبب ورود خسارت شده و این خسارت باید دست‌کم از طریق سود تا حد امکان جبران شود؛ زیرا در هر حال، خواه به جهت عدم امکان تعهدات بستانکار، خواه به دلیل محروم ساختن وی از فرصت قرار دادن پولش در بانک، خساراتی به وی وارد می‌شود. مجلس اعیان نیز سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان از قاعده نخستین خود روی برگردانده و مقرر داشت دادگاه از باب جبران خسارات وارده حتی می‌تواند حکم به پرداخت سود مرکب نیز دهد (AC, 2008: 561). این تغییر رویه، سرآغازی برای تحولی جدید در نظام حقوقی کامن‌لا شد؛ به‌گونه‌ای که پس از آن استرالیا و کانادا نیز از آن پیروی کردند (HC of Australia, 601: 2002; S.C.R. 125: 1989). از این‌رو، در حقوق کشورهای دیگر گاه تلاش می‌شود تا تورم نیز در محاسبه نرخ قانونی بهره لحاظ شده تا پس از صدور حکم به اصل و سود پول، از یک‌سو، کاهش قدرت خرید پول و زیان‌های نوعی وارده به بستانکار در مدت محرومیت وی از دریافت پول خود هم جبران شده و از سوی دیگر، آشکارا نیز به جنگ پول ملی نرفته و اعتبار آن خدشه‌دار نشود.

۲-۲. جبران خسارت تأخیر تأدیه به معنی عام

در اینجا، جبران خساراتی که از رهگذر دیرکرد در پرداخت یک بدهی پولی، غیر از کاهش ارزش پول به بستانکار وارد می‌شود مورد بررسی قرار گرفته است. برای نمونه، بستانکاری با اعتمادی مشروع، به تحقق پرداخت در سررسید با دیگری قراردادی می‌بندد. اینک، چنانچه بدهکار در موعد مقرر اقدام به پرداخت بدهی خود به بستانکار نکند او نیز نمی‌تواند به دیون خود در قرارداد جدیدش با دیگری عمل کرده و ناگزیر از فسخ آن قرارداد و پرداخت خسارت به طرف قراردادی‌اش می‌شود؛ از این گذشته، وی ممکن است در همان موضوع مجبور به انعقاد قراردادی جدید با قیمت روز با دیگری شود؛ در چنین حالتی، از رهگذر تقصیر بدهکار در ایفای به‌موقع دین خود، خسارات دیگری غیر از کاهش ارزش پول به بستانکار وارد آمده است. در پرونده‌ای مشابه دادگاه تجدیدنظر، حکم به جبران تمامی این خسارات داده و بیان می‌دارد: «اگر چنانچه خواهان ادعا و سپس اثبات کند که در پی آمد تقصیر خواهان در انجام تعهد قراردادی‌اش، خسارات مشخصی به وی وارد آمده است، چنین خساراتی غیرمستقیم نبوده [و قابل جبران است]» (CA, 1981: 598).

یکی دیگر از انواع خسارت وارده، هزینه قرض کردن پول برای جایگزین ساختن در آن مدتی است که از تأخیر بدهکار در پرداخت بدهی‌اش به بستانکار وارد می‌آید. در دعوایی خوانده با نپرداختن بخشی از ثمن و دیر پرداختن بخشی دیگر از آن، بستانکار را مجبور ساخت تا برای خرید مزرعه مورد نیازش اقدام به اخذ وام کند؛ دادگاه چنین خسارتی را نه غیرقابل پیش‌بینی و نه غیرمستقیم دانسته بود (CA, 1981: 598). در پرونده پرآوازه دیگری، دادگاه با رد این ادعا که چنین خسارتی مستقیم نیست بیان می‌دارد: «هزینه [وارده به بستانکار ناشی از قرض کردن پول برای جایگزین ساختن [میزان طلبی که می‌بایست از بدهکار وصول می‌شد]، به دلیل نقض قرارداد از سوی خوانده [بوده] و تقصیر وی است؛ [چنین خسارتی] یک‌راست ناشی از اشتباه خوانده بوده، دور نیست.» (HC, 1989: 125). میزان این خسارت در فرض عدم امکان اثبات

خلاف، باید به اندازه معقول‌ترین نرخ وامی که در شرایطی همسان، از رهگذر آن برای خواننده امکان تأمین منابع جایگزین را فراهم می‌سازد باشد. در مواردی نیز ممکن است بستانکار در راستای تکلیف زیان‌دیده به جبران کاهش زیان، اقدام به دریافت وام کند؛ بدیهی است چنین هزینه‌ای به‌عنوان خسارتی که از بدهکار به وی وارد آمده، سنجیده شده و به هیچ‌عنوان غیرمستقیم نخواهد بود (CA, 2011: 477).

در گذشته، دیدگاه غالب در کامن‌لای انگلستان چنین بود که این خسارات گرچه قابل جبران‌اند، اما میزان آن همواره محدود به مبلغی مشخص است؛ این دیدگاه پس از تصمیم مجلس اعیان انگلستان (AC, 2008: 561). برای همیشه به دست فراموشی سپرده شد. بدین‌سان، امروزه گرچه سقفی در این‌باره وجود ندارد؛ اما ورود آن خسارت در شرایط خاص همواره باید قابل پیش‌بینی باشد (PC, 1936: 85). باری، نکته حائز اهمیت در اینجا سیال بودن معیار قابلیت پیش‌بینی است؛ این قابلیت پیش‌بینی در دوران تورم‌های شدید بیش‌تر است؛ چه در این دوران بیش‌تر مردم در تلاش‌اند تا پول نقد در دست خود نگه‌داری نکرده و بی‌درنگ آن را به مالی دیگر تبدیل کنند؛ بنابراین، هرگاه کسی در دوران تورم‌های سرسام‌آور ملک خود را می‌فروشد، احتمال آنکه بخواهد بی‌درنگ آن را به ملکی دیگر تبدیل کرده یا هم‌زمان با فروش ملک خود، قرارداد خرید ملک دیگری را امضا کند، بسیار است. از این‌رو، عدم پرداخت اقساط ثمن از سوی خریدار اول، فروشنده را در بیع دوم گرفتار ساخته و ای‌بسا به نقض زنجیره‌وار معاملات بسیاری منجر شود. مشابه چنین امری در دوران افزایش بی‌رویه بهای مسکن در انگلستان وجود داشت (Proctor, 2012: 1328)؛ امری که متأسفانه در سال‌های اخیر در کشور ما نیز قابل مشاهده است. گاه تأخیر سبب می‌شود تا هزینه ورود مجدد به آن قرارداد، برای بستانکار چندین برابر شود. مثلاً، شخصی تعمیر ماشین خود را به جهت نداشتن وجه به تأخیر انداخته و سپس مجبور می‌شود با هزینه چند برابری آن را انجام دهد. از دیگر سو، ممکن است عدم انجام مفاد یک قرارداد، سلسله‌وار قراردادهای

بعدی یک تاجر با سوداگران دیگر یا پیمان‌کاران جزء را تحت تأثیر قرار دهد (Kramer, 2017: 210).

از این گذشته، ممکن است برخی از زیان‌های وارده به شخص بابت عدم یا تأخیر در پرداخت، غیرمالی باشد. برای مثال از فشار، بی‌تابی و آسیب‌سری ناشی از دیرکرد در پرداخت یا گزند وارد آمده به اعتبار تجاری بستانکاری که به دلیل تأخیر دریافتی خود، چک‌هایش به‌موقع پاس نشده، نمی‌توان به‌آسانی گذر کرد. در حقوق ما نیز به نظر می‌آید امکان جبران چنین خساراتی وجود داشته باشد. علاوه بر قواعد کلی نگاشته شده در مواد ۲۳۸ و ۳۲۱ قانون مدنی و ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۲۲۸ قانون مدنی در این‌باره به‌روشنی بیان می‌دارد: «در صورتی که موضوع تعهد، تأدیه وجه نقدی باشد، حاکم می‌تواند با رعایت ماده ۲۲۱ مدیون را به جبران خسارت حاصله از تأخیر در تأدیه دین محکوم کند»؛ بنابراین قانون‌گذار با رعایت شرایط عام مسئولیت قراردادی (ماده ۲۲۱ قانون مدنی) امکان جبران خسارات حاصله از تأخیر در پرداخت را فراهم ساخته است. با این وجود، نباید گمان کرد این ماده پس از تصویب ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. نسخ شده است؛ زیرا اساساً هریک از این دو ماده دارای موضوعات مجزایی از یکدیگر هستند. ماده ۵۲۲ قانون یادشده به دنبال جبران کاهش ارزش و قدرت خرید پول، آن‌هم پس از تحقق شروط چهارگانه است؛ در حالی که ماده ۲۲۱ قانون مدنی خسارات قراردادی ناشی از عدم پرداخت در سررسید را مورد توجه قرار می‌دهد، چنین خساراتی بدون نیاز به تحقق شروط چهارگانه، به‌صرف عدم پرداخت در سررسید و به‌تبع تحقق تقصیر بدهکار قابل مطالبه و جبران است؛ بنابراین، هیچ‌یک از این دو ماده نمی‌تواند ناسخ یا مانع دیگری شود.

۳-۲. اثر توافق طرفین بر جبران خسارات قراردادی

توافق طرفین بر تعیین میزان خسارات ناشی از تأخیر در امر تأدیه را باید امری متفاوت با توافق آنان بر تعیین میزان کاهش ارزش پول دانست. همان‌گونه که تمایز این دو،

مورد واکاوی قرار گرفت، توافق بر هریک از این دو نیز به تبع ناهمتا و شایسته بررسی جداگانه هستند. توافق طرفین بر خسارات ناشی از تأخیر در تأدیه، مصداق وجه التزام قراردادی مقرر در ماده ۲۳۰ قانون مدنی بوده و به کل با توافق آنان پیرامون چگونگی و میزان جبران کاهش قدرت خرید پول متفاوت است؛ این در حالی است که رأی وحدت رویه ۸۰۵-۱۶/۱۰/۱۳۹۹، این دو را با یکدیگر خلط کرده و یکی پنداشته است. از سوی دیگر، در این رأی وحدت رویه می‌خوانیم: «در صورتی که مغایرتی با قوانین و مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال است» در حالی که نیاز بود تا همین رأی مخالفت یا موافقت چنین توافقاتی را با قواعد امری بیان دارد.^۱ با این همه مقام رسیدگی‌کننده باید به تفسیر حدود توافق طرفین پرداخته، در نظر داشته باشد؛ طرفین تنها برای جبران کاهش ارزش پول با یکدیگر توافق کرده یا خساراتی را که از رهگذر عدم پرداخت به آنان وارد می‌شود مقوم کرده‌اند؛ بنابراین، هرگاه طرفین با یکدیگر توافق کرده و میزان خسارات ناشی از عدم پرداخت را به درستی ارزیابی کرده باشند، این امر جدای از موضوع کاهش ارزش پول بوده و ای بسا در صورت وجود سایر شرایط به همان مبلغ مشخص شده نیز نرخ نوعی تورم تعلق خواهد گرفت.^۲ با این همه امروزه، رویه قضایی فعالی درباره بطلان یا تعدیل وجه التزامهای گزاف شکل گرفته است. به طور مثال، برخی شرط وجه التزام را این چنین تفسیر کرده که نخست

۱. با این همه به نظر می‌رسد، رأی وحدت رویه یادشده به بانکها نظر داشته است. بدین سان، خواسته است تا این تصمیم به رأی وحدت رویه پیشین دیوان (۷۹۴-۲۱/۰۵/۱۳۹۹) لطمه‌ای وارد نسازد. حسب این رأی وحدت رویه بانکها در تعیین میزان سود می‌بایست مصوبات امری بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران را رعایت کرده و در صورت عدم تبعیت، شرط توافق شده نسبت به سود مازاد باطل است. همچنین، بانکها در تعیین میزان وجه التزام قراردادی نیز حسب ماده ۱۷ آیین‌نامه وصول مطالبات غیر جاری مؤسسات اعتباری (ارزی و ریالی) موضوع بخشنامه ۹۴/۱۸۴۸۴۷، مورخ ۱۳۹۴/۰۷/۰۷، مصوب شورای پول و اعتبار، مجاز به تعیین مبلغی بیش از میزان ۶ درصد نیستند.

۲. مواردی چون ممنوعیت خسارت از خسارت چنانچه بر مبنای محکمی نیز استوار شده باشند، مانعی در راه مطالبه این امر نخواهند بود؛ زیرا جبران تورم نوعی، خسارت نیست. برای مشاهده نظر مخالف ر.ک. (میرشکاری، ۱۴۰۱، ۲۶۹-۲۶۶).

می‌بایست ورود خسارت محرز شود و سپس می‌توان به میزان ارزیابی شده طرفین گردن نهاد؛ شماری دیگر در صورت بیش‌تر شدن آن از مبلغ مورد توافق طرفین حکم به بطلان آن می‌دهند (ملائکه پور شوشتری؛ علیخانی، ۱۴۰۱: ۲۶).^۲

۳. جبران عدم‌النفع (سود پول)

مراد از عدم‌النفع محرومیت از سود متوقعی است که از رهگذر سیر متعارف امور به شخصی می‌رسیده، اما از بابت انجام عملی از سوی شخصی، وی از این نفع محروم شده است. از این‌رو، این سخن قاضی استی که بیان داشته: «هدف از حکم به سود پول، بازگرداندن کامل زیان‌دیده به وضعیت پیشین اوست» (Q.B. 1990: 665) نمی‌تواند درست باشد؛ گرچه در کامن‌لا، سود پول معنی بسیار فراخی داشته و کوشش می‌شود با انضمام آن به اصل دین، در عمل کاهش قدرت خرید پول و زیان‌های احتمالی آن نیز جبران شود؛ با این همه هیچ‌گاه نمی‌توان به سادگی جبران تمامی منافع ممکن‌الحصول ناشی از محرومیت داشتن پول را از این رهگذر جبران ساخت. مشکل اصلی ما در پیشینه فقهی برای جبران عدم‌النفع به دو بخش موضوعی و حکمی بازمی‌گردد. مانع موضوعی آنکه عدم‌النفع، مصداقی از ضرر شناخته نمی‌شده است و دشواری حکمی آنکه، موجبات ضمان در فقه محدود بوده و «لا ضرر» به‌عنوان قاعده سلبی، توانایی

۱. شماره دادنامه ۱۰۲۸/۱۸۸۶۱۰۱۸۸۶۱۰۲۸، مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۳، شعبه ۱۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ این رأی، به‌موجب شماره دادنامه ۱۴۰۲۶۸۳۹۰۰۰۶۱۶۳۲۲۳، مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۳۱، شعبه ۶۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران قطعیت یافته است.

۲. درباره تعدیل وجه التزام گراف تا میزانی که به جمع عوضین در یک طرف قرارداد نینجامد، شماره دادنامه ۱۴۰۳۰۹۳۹۰۰۱۱۰۶۹۰۷۳، مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۲۱، شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی خمینی‌شهر، شایسته توجه است؛ شماره دادنامه ۱۴۰۲۳۳۳۹۰۰۰۳۸۴۷۴۸۸، مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۷، شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی شهرکرد هم در همین راستا، به استناد قاعده لا ضرر و عدالت معاوضی، معقول بودن تراضی، اصل حریت و منع سوءاستفاده از حق، اطلاق ماده ۳۲۰ قانون مدنی را منصرف از وجه التزام‌های گراف دانسته، حکم به بی‌حقی خواهان صادر می‌کند.

ایجاد یک موجب ضمان نداشته؛ از دیگر سو، «قاعده تسبیب» به‌عنوان یک قاعده اصطیادی توان ایجاد حکم کلی فراتر از متیقن خود نداشته است (شکاری، ۱۳۸۰: ۱۱۰-۹۳). با این همه، هردو این مشکل در نظام حقوقی ما وجود نخواهد داشت؛ در بحث موضوعی آنکه ضرر مفهومی عرفی بوده، امروزه عدم‌النفع مسلم، ضرر شناخته می‌شود و چالش حکمی نیز با وجود قاعده کلی مندرج در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مرتفع می‌شود؛ از این گذشته، امروزه تسبیب نیز تبدیل به یک قاعده قانونی شده است (ماده ۳۳۱ ق.م.؛ بنابراین، در جمع میان تبصره ۲ ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م؛ و ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری این دیدگاه کلی شکل گرفته است که مورد نخست ناظر به عدم‌النفع احتمالی و مورد اخیر درباره عدم‌النفع ممکن‌الحصول است.

وانگهی، گرچه ممکن است استدلال‌های یادشده برای عدم‌النفع به‌طور کلی راهگشا باشد اما پیش‌بینی عدم‌النفع در پول، موانع دیگری را در پیش‌رو خواهد دید. مانع نخست، ربا و برخورد سود پول با نظم عمومی اقتصادی است که در ادامه بدان پرداخته شده است؛ مانع دوم اما به ماهیت پول بازمی‌گردد؛ ویژگی قابلیت تبدیل پول که سبب شده برخی بیان دارند: «ماهیت مثلی پول، کار را [در بحث از پیش‌بینی سیر متعارف امور] دشوارتر ساخته است؛ [زیرا] به‌آسانی مورد مبادله قرار گرفته و هیچ ویژگی ممتازی نداشته و در بسیاری موارد می‌تواند سرمایه‌گذاری شود» (CA, 2009: 125). سبب دشواری این پیش‌بینی خواهد شد که در فرض عدم تأخیر بدهکار در پرداخت، پول چگونه و در کجا سرمایه‌گذاری می‌شد. با این همه همچنان می‌توان با استفاده از آمارات بیرونی، به احراز سیر حرکت پول پرداخت. به‌طور مثال، «در تجارت بین‌الملل، نوسانات روزانه ارزش ارزها نسبت به یکدیگر در محدوده دوراندیشی تجار و تجارت بین‌المللی است.» در نتیجه، آنان دست‌کم پول خود را به ارزی که در حال کاهش و سقوط ارزش بوده نگهداری نمی‌کند (Rep, 1986: 101). در همین راستا، یک مورد

دادگاه به عدم‌النفع ناشی از عدم تبدیل دلار به یورو برای بانک حکم داده، چنین خساراتی را دور و غیرمستقیم نشناخته است (CA, 2009: 125).^۱

اما در کنار این سودهای موردی، می‌توان از سودی نوعی که در هر حالتی به هر بستانکاری می‌رسیده است سخن گفت. مرسوم‌ترین عدم‌النفعی که بستانکار در پی تأخیر دریافت پول خود می‌بیند، محرومیت از امکان سرمایه‌گذاری آن پول در بانک است؛ بدین‌سان، در پرونده‌ای چنین استدلال شده که اگر شخصی ثابت کند تأخیر در دریافت پول سبب شده تا وی از سرمایه‌گذاری پول خود محروم مانده، اما به‌طور دقیق نتواند آن فعالیت و خسارتی که دیده را اثبات کند، کم‌ترین خسارت وی با در نظر گرفتن سود بانکی محاسبه خواهد شد.^۲ این کمینه حمایتی است که حقوق می‌تواند از بستانکاری که نتوانسته است سود مشخصی را برای خود ثابت کند، به عمل آورد (Q.C. 2004: 136)؛ بنابراین، در دیگر نظام‌های حقوقی، سودهای نوعی به‌شدت مورد توجه بوده و انواع گوناگونی داشته که در ادامه به برخی از اقسام آن پرداخته می‌شود.

۳-۱. سود پس از تقصیر^۳

تعلق این سود به دین بدهکار تا حدودی پیچیده‌تر از سود پیش از تقصیر است. این سود هنگامی به بستانکار تعلق می‌گیرد که از سررسید دین گذشته و پس از آن مدیون، مقصر تأخیر در تأدیه محسوب شود. شرایط تعلق چنین سودی به اصل بدهی، به نوعی همانند نهاد خسارت تأخیر تأدیه در حقوق ایران است. در دو فرض عمده چنین سودی متصور است؛ نخست، هنگامی که طرفین صریحاً یا ضمناً توافق کرده یا قانون‌گذار اراده

۱. شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۷۰۱۳۳۲، مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۱، صادره از شعبه ۶۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

۲. ماده ۹۰ قانون امور حسبی.

کرده باشد^۱ و دسته دوم هنگامی است که دادگاه با استفاده از صلاحدید خود، چنین سودی را بر بدهکار وادارد (Proctor, 2009: 112).^۲

۲-۳. سود پس از حکم دادگاه^۳

به موجب ماده ۱۷ قانون احکام انگلستان،^۴ به منطوق احکام دادگاه‌های عالی،^۵ به محض اعلان، سودی با نرخ مشخص که به موجب دستور (نه قانون) قابل تغییر است تعلق می‌گیرد. داور نیز می‌تواند مقرر دارد تا به حکمی که برای طرفین صادر می‌کند، سودی با نرخ مشخص تعلق گیرد؛ به هر روی، این نرخ نمی‌تواند از نرخ که به احکام دادگاه تعلق می‌گیرد بیش‌تر باشد. در واقع، او می‌تواند تا سقف نرخ سود تعلق گرفته به احکام دادگاه اقدام به تعیین سود کند.

۳-۳. توافق طرفین بر سود پول

اسلام در پیشینه خود به گفت‌و شنود درباره ارزش زمان در پول بی‌تفاوت نبوده است، هرچند این امر با مقررات سخت‌گیرانه ربا محدود شده است. در اهمیت ارزش زمانی پول همین بس که هرگاه در بیع مباحه^۶ فروشنده کالایی را که به ۱۰۰ دینار خریده، به ۱۱۰ دینار بفروشد، هر آنگاه برای خریدار روشن نسازد که کالا را در بیع مؤجل به ۱۰۰ دینار خریداری کرده است، مشتری حق فسخ آن را خواهد داشت (حلی، ۱۴۰۸: ۲۰)؛ زیرا در بیع مؤجل قیمت کالا نه از بابت ارزش مصرفی که از برای ارزش زمان افزایش پیدا کرده است (AbdulKheir, 2019: 6-10). بر این اساس، در یک قرارداد

1. Statutory interest.

2. Equitable Discretion, Statutory Discretion and Admiralty Discretion.

3. Judgment Interest.

4. Judgments Act, 1838.

5. High Court.

۶. نام بیعی است که در آن فروشنده قیمت تمام‌شده مبیع برای خود را بر مشتری معلوم کرده و بهره‌ای مشخص بدان افزایش و آن را به مشتری بفروشد (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۱: ۳۲۹۹).

تجاری در پیکره بیعی مؤجل، بی‌گمان ثمن معامله نسبت به بیع حال بیش‌تر ارزیابی خواهد شد؛ چنین رویه‌ای مورد پذیرش شارع نیز است؛ چه پول در این فرض از وصف ابزار مبادله‌گری‌اش خارج نشده، بلکه تنها در مقام سنجش‌گری‌اش، ارزش زمان را نیز در نظر آورده است. در قراردادهای مالی سنتی اما چون قرض، در قالب پرداخت بیش‌تر در آینده و به‌نوعی پول ساختن از پول و تبدیل آن از ابزار مبادله و سنجش به کالا است به مقابله با آن برخاسته بودند.

فلاسفه نیز متأثر از دیدگاه‌های فلسفه طبیعی ارسطو، کسب سود از پول را مخالف ماهیت پول، غیرطبیعی و به‌تبع غیراخلاقی می‌دانستند. از دیگر سو، شماری باور دارند پس از اعطای قرض، مُقْتَرِض مالک پول شده و زین پس اصل پول و سود آن به او تعلق دارد. از این‌رو، اخذ سود از آن پول از سوی مُقَرِّض، دریافت سود از مال دیگری است. در برابر، می‌توان بیان داشت؛ قرض دهنده با اعطای قرض، گرچه خود را از این سود محروم ساخته، اما می‌تواند برای دریافت ما به ازای آن توافق کند. گروهی دیگر بیان داشته؛ به دلیل از میان رفتن روحیه برادری است که ربا گرفتن از دشمن ایرادی نداشت، زیرا میان دوست و دشمن از اساس برادری وجود ندارد. در برابر، برخی آن را دستمزد شکیبایی، انتظار و خطرپذیری مقرض دانسته‌اند. اشخاصی مانند بنتام، در قرن ۱۸، به‌کل بر دیدگاه عقیم بودن پول مهر بطلان زدند؛ زیرا که دریافت سود، سبب به‌کارگیری سرمایه‌های راکد مردم شده و می‌تواند رونق تولید، رشد و توسعه اقتصادی را به همراه داشته باشد. به دیگر سخن، چه تفاوتی دارد که شخصی برای کسب‌وکار ابزاری در اختیار دیگری قرار داده یا بهای آن را در قالب پول در اختیار او گذارد؛ بی‌گمان آن سودی غیراخلاقی است که با سوءاستفاده از شرایط اضطراری کسی که برای رفع حاجتی به دنبال استقراض است به عمل آمده باشد؛ درواقع چنین ممنوعیتی، ناشی از ممنوعیت کلی معامله ناعادلانه است (نورث، ۱۳۹۸: ۱۰۶-۹۳).

اما هرگاه طرفین، بدون آنکه هیچ‌کدام به دنبال رفع نیاز دیگری باشد با انگیزه تجاری، گرد یکدیگر جمع شده و خواهان درهم آمیختن نیروی کار و قدرت پول هم

شوند، بی‌گمان نمی‌توان اخذ این سود را غیراخلاقی دانست؛ از این گذشته، این سود نه تنها به اقتصاد لطمه‌ای نمی‌زند که به عکس ممنوعیت آن، آسیب بسیاری وارد ساخته و از اساس نظام بانکداری را نابود خواهد ساخت. از این بابت است که رباخواران بزرگ، مانند بانک‌ها کم‌تر از ربا خوران کوچک مذموم‌اند؛ زیرا مورد نخست در پی نفع تجاری محقق شده و مورد دوم، به دلیل نیاز نیازمند. در دیدگاه‌های اسلامی بیش‌تر به چگونگی عملکرد و مصرف پول توسط وام‌گیرنده توجه شده است، درحالی‌که شرایط وام‌گیرنده سنجه بهتری برای بررسی انواع مختلف کسب سود است. بدین‌سان بهتر است موارد اخیر را «ربا» نامیده و در ممنوعیت آن درنگ نکرد، حال آنکه مورد نخست را با عنوان سود پول شناسایی کرده و قواعد پیرامون آن را پیراست. در نتیجه، بطلان ربا به نوعی به انگیزه نامشروع طرفین بازمی‌گردد؛ چنانچه انگیزه آنان تمدید مدت در قبال افزایش بدهی باشد، توافق آنان باطل بوده و هرگاه قصد ایشان تقویم میزان سود از دست رفته یا تضمین اجرای قرارداد و تنبیه بدهکار مماطل در قالب جریمه مدنی باشد، توافق آنان صحیح خواهد بود (Miscati, 2007: 6-15).

از این‌رو، شورای نگهبان در شماره نظریه ۳۸۴۵-۱۳۶۴/۰۴/۱۲، ضمن ممنوع اعلام کردن خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۳۴ قانون ثبت و مواد ۳۴ و ۳۶ آیین‌نامه اجرایی ثبت، بیان می‌دارد؛ تأخیر در ادای دین پس از مطالبه طلبکار برای شخص متمکن، شرعاً جرم و قابل تعزیر است. تعزیر یادشده، از جمله می‌تواند پرداخت مبلغی علاوه بر بدهی، به بستانکار باشد (سلطانی، ۱۳۹۸: ۲۳۱)؛ در نتیجه، تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۱۵ قانون عملیات بانکی بدون ربا، مصوب ۱۳۶۲/۰۶/۰۸ و ماده ۱۱ و ۱۲ آیین‌نامه وصول مطالبات سررسید گذشته، معوق و مشکوک‌الوصول مؤسسات اعتباری (ریالی و ارزی)، مصوب ۱۳۸۸/۰۷/۰۱ و قانون اجازه وصول جریمه تأخیر تأدیه صورت حساب هزینه حمل کالا به وسیله شرکت سهامی راه‌آهن جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۱۳۷۶/۰۳/۱۱، از واژه جریمه استفاده شده است؛ بنابراین، در نظام حقوقی ما توافق طرفین در قالب شرط کیفی نسبت به توافق بر میزان سود متوقع از میان رفته و راه

آسان‌تری برای پذیرش در محاکم داشته و بهتر است به این امر در قرارداد طرفین تصریح شود.

۴. نحوه جمع متعلقات گوناگون دین پولی

پس از آنکه انواع گوناگون متعلقات یک دین پولی پس از سررسید مشخص شد، تفاوت هریک از آنان با یکدیگر روشن می‌شود. گاه، آنچه به‌عنوان خسارت یا در پیکره سود به اصل میزان یک دین تعلق می‌گیرد، چیزی جز جبران کاهش ارزش پول نیست؛ در این هنگام استفاده از معیار نوعی تورم اعلام شده از سوی بانک مرکزی یا تورم تعلق‌گرفته به موضوع معامله طرفین می‌تواند بهترین عامل در جبران کاهش قدرت خرید پول باشد؛ با این همه، تأخیر در پرداخت یک دین ممکن است سبب ورود زیانی به بستانکار شده یا او را از نفع معلوم و محقق که حسب سیر متعارف امور در آینده به او می‌رسیده است محروم سازد. مورد نخست، زیانی ناظر به گذشته بوده و عموماً با عنوان خسارت از آن یاد می‌شود و فرض دوم، زیانی رو به سوی آینده داشته و عدم‌النفع خوانده می‌شود. بدین‌سان، بدهکار با عدم پرداخت به‌موقع بدهی‌اش ممکن است بستانکار را در ایفای دیون قراردادی‌اش ناکام گذاشته و زیانی ناروا به وی تحمیل کند؛ از دیگر سو، ممکن است بستانکار بازرگان، از فرصت سرمایه‌گذاری ارزنده‌اش محروم شده و دیگر تا همیشه چنین مجالی را به کف نیاورد؛ حتی اگر چنین سرمایه‌گذاری موردی‌ای، به‌طور خاص به اثبات نرسد، بی‌گمان بستانکار از قرار دادن پول خود در یک حساب بانکی سودآور محروم شده است؛ بنابراین، سود احتمالی بستانکار نیز همانند جبران کاهش ارزش پول به نوعی و موضوعی تقسیم می‌شود. اینک، پس از شناسایی تباین این موارد، چگونگی امکان جمع میان آنان مشخص خواهد شد.

شایع‌ترین نمونه این موارد در رویه قضایی، تزامم میان وجه التزام قراردادی تعیین‌شده توسط طرفین و کاهش ارزش پول در قالب خسارت تأخیر تأدیه است. در

برخی آراء مشاهده می‌شود، هنگامی که طرفین وجه التزامی میان خود تعیین کرده‌اند، محاکم به دلیل تعیین خسارت قراردادی از صدور حکم به خسارت تأخیر تأدیه امتناع کرده‌اند؛^۱ این در حالی است که خسارت قراردادی به دنبال تعیین میزان زیان وارده به بستانکار از رهگذر تأخیر در پرداخت بوده است، درحالی که خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. به دنبال جبران کاهش ارزش پول، با عاریت گرفتن عنوان خسارت بوده است؛ همان‌گونه که آراء وحدت رویه ۷۳۳-۱۳۹۳/۰۷/۱۵ و ۸۱۱-۱۴۰۰/۰۴/۲۶ هیئت عمومی دیوان عالی کشور نیز به دنبال جبران کاهش ارزش پول موضوعی، در پیکره غرامت هستند؛ بنابراین، به آسانی جداسازی کاهش ارزش پول موضوعی آراء وحدت رویه یاد شده، کاهش ارزش پول نوعی ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م و خسارات قراردادی تعیین شده در پیکره وجه التزام، ممکن است؛ امری که به درستی در رویه برخی محاکم متجلی شده است.^۲ هرچند برخی در فرض تعیین میزان خسارت قراردادی، بی‌توجه بدان، اقدام محاسبه نرخ روز ثمن کرده‌اند؛^۳ این در حالی است که

۱. شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۵۰۶، مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۳۰، شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران و شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۶۱۳، مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۱، شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران، هنگامی که طرفین برای نقض موعد پرداخت بدهی، ضمانت اجرایی معینی (وجه التزام) پیش‌بینی کرده باشند، صدور حکم به خسارت تأخیر تأدیه ماده ۵۲۲ قانون دادرسی مدنی را فاقد وجهت قانونی دانسته است (باقری، جمالی، خادمان، ۱۳۹۹: ۸). همچنین است، شماره دادنامه ۹۰۰۹۹۷۰۲۴۱۵۰۰۵۰۶، شعبه ۱۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ شماره دادنامه ۱۴۰۳۶۸۳۹۰۰۱۴۶۷۰۷۳۲، مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۴، شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران؛ شماره دادنامه ۱۴۰۰۳۵۳۹۰۰۰۷۲۱۵۶۰۶، مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۸، شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی.

۲. شماره دادنامه ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۱۳۵۶۸۴۹۸، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۳، شعبه ۱۴۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۲۵۱۳۴۰۰۱۱۴، شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران؛ شماره دادنامه ۹۲۰۰۹۹۷۰۰۱۰۶۰۰۳۵۶، شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران؛ شماره دادنامه ۱۴۰۳۳۹۳۹۰۰۰۲۴۷۰۳۰۸، مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۸، شعبه اول دادگاه تجدیدنظر بوشهر؛ نظر مشورتی ۵۲۶-۱۴۰۲/۱۰/۰۲، نیز مطالبه خسارت تأخیر تأدیه از وجه التزام قراردادی را، چنانچه مبلغ آن مشخص بوده، شرایط ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. را هم داشته باشد، ممکن دانسته است.

۳. شماره دادنامه ۱۴۰۱۴۷۳۹۰۰۰۱۸۳۶۲۸۷، مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۱۰، شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران.

با شناسایی تفاوت هریک از این موارد با یکدیگر، نیازی به کنار گذاشتن یکی از آنها به نفع دیگری نخواهد بود؛ بلکه می‌توان آنان را با یکدیگر جمع کرد.

برآیند مهم دیگری که از تمایز میان موارد مختلف به دست می‌آید، شناسایی اصل بدهی از فروغ آن است؛ بی‌گمان، هر مبلغی که بابت کاهش قدرت خرید پول، خواه در قالب خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. خواه غرامات مندرج در آراء وحدت رویه ۷۳۳-۱۵/۰۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱-۲۶/۰۴/۱۴۰۰، تعیین شود، از اصل دین جدا نبوده، بلکه به‌واقع بازاریابی همان بدهی پیشین و داخل در اصل بدهی است. از این‌روی، هنگامی که قانون‌گذار مجرمین مالی را علاوه بر کیفر عمل ارتکاب یافته و به رد اصل مال نیز محکوم می‌کند، جبران قدرت خرید آن پول نیز در هر قالبی که باشد با همان عنوان رد اصل مال قابل بازاریابی است.^۱ همچنین، هنگامی که بدهکاری اقدام به پرداخت بخشی از بدهی خود کرده باشد، نمی‌تواند به استناد ماده ۲۸۲ قانون مدنی و با نظر به اختیار بدهکار در تعیین بدهی خود این پرداخت را ناظر به اصل دین دانسته و مدعی عدم تعلق خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. از آن تاریخ به بعد شود؛ زیرا از اساس، مبلغ در نظر گرفته شده برای کاهش ارزش پول و اصل بدهی، دو دین مجزی نسبت به یکدیگر نبوده و هر دو در کنار یکدیگر سازنده دینی واحد هستند.^۲ این در حالی است که خسارت یا عدم‌النتفع تعلق گرفته به دیون، با منشأ و سببی متمایز، ایجادکننده دینی جدا از دین اصلی بوده و دست بدهکار را در تعیین هرکدام از آنان باز خواهد گذاشت.

۱. بنابراین، نظر مشورتی ۳۳۵-۲۲/۰۵/۱۴۰۳، مشتمل بر دیدگاهی صائب نیست؛ مطابق با این نظر، هرچند ماده ۱ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاه‌برداری، مصوب ۱۳۶۴/۰۶/۲۸، دادگاه را مکلف کرده، علاوه بر حبس و جزای نقدی، محکوم‌علیه را به رد اصل مال نیز محکوم کند؛ اما از آنجا که غرامات مندرج در ماده ۳۹۱ ق.م. مستند به آراء وحدت رویه ۷۳۳-۱۵/۰۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱-۲۶/۰۴/۱۴۰۰، خارج از «اصل مال» هستند، مطالبه آن نیاز به طرح دادخواست ضرر و زیان جداگانه دارد.

۲. نظر مشورتی ۸۹۶-۱۰/۱۱/۱۴۰۰.

فرجام سخن

در این مقاله تلاش شد تا میان متعلقات گوناگون یک دین پولی از لحظه سررسید تا هنگام پرداخت جداسازی صورت گیرد. این در حالی است که نظام قانون‌گذاری ما با یکجا کردن تمامی این موارد در یک ماده، نه تنها به حل مشکل کمکی نکرده بلکه به دشواری تحلیل افزوده است. بدین‌سان، قانون‌گذار در ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. به دنبال جبران کاهش ارزش نوعی پول است، درحالی‌که بر آن نام خسارت نهاده و به‌علاوه از شرایط عمومی جبران خسارت در مسئولیت مدنی نیز فراتر رفته و تقصیر شخصی بستانکار را به‌جای تقصیر نوعی وی لازم دانسته است. با این همه در پاره‌ای موارد، همانند چک و مهریه، قانون‌گذار جبران نوعی را به‌طور مطلق و بی‌قیدوشرط پذیرفته است. در کنار این موارد، دیوان عالی کشور در آراء وحدت رویه ۷۳۳ و ۸۱۱ خود برای نخستین بار جبران موضوعی تورم را نیز به رسمیت شناخته و همانند نهاد پیشین، عنوان غرامت بر آن اطلاق کرده است. بدین‌سان، گرچه رویه قضایی نسبت به توسعه مصادیق آن از فرض بطلان بیع به جهت مستحق‌الغیر درآمدن، به سمت بطلان هر عقدی به‌طور کلی و حتی دیگر اسباب انحلال عقود حرکت کرده است، اما همچنان نمی‌تواند پا را از دایره شرایط عمومی مسئولیت مدنی بیرون نهد.

این موارد در حالی هستند که جبران نوعی تورم، به‌طور کلی تنها در فرض تحقق تورم سرسام‌آور یا همان قید تغییر فاحش نرخ سالانه می‌بایست جبران شود؛ این امر مانع از این نخواهد بود که در فرضی خاص، به‌ویژه در قراردادهای با انگیزه تجاری، طرفین تورم موردی ناظر به موضوع معامله خود را ثابت کنند. بدین‌سان، از میان تمامی قیود ماده ۵۲۲ ق.آ.د.م. تنها قید تغییر فاحش قیمت‌ها شایسته است؛ به‌گونه‌ای که جبران تورم نوعی در این حالت اصل بوده و جبران موضوعی آن در هر مورد منوط به اثبات است. در کنار این امر، زیان‌هایی ممکن است از عدم پرداخت به‌موقع به بستانکار وارد آید. این زیان‌ها، گاه در قالب خسارت وارده بوده و گاه در چهارچوب نفع از دست رفته. این نفع فائت نیز همانند تورم می‌تواند نوعی و موضوعی باشد؛ بنابراین، هرگاه

بدهکار از پرداخت به هنگام بدهی خود امتناع کند، کمینه بستانکار را از قرار دادن پول خود در بانک و دریافت کمترین سود بانکی محروم کرده است؛ بنابراین، در فرض تأخیر در پرداخت، این نفع نوعی می‌بایست مورد صدور حکم قرار گیرد؛ وانگهی، چنین امری مانع از آن نخواهد بود که بستانکار در هر مورد سودی خاص را که از رهگذر تأخیر در پرداخت از آن محروم شده و برای خود ثابت کند. اینک، پس از آنکه تفاوت میان موارد گوناگون یاد شده از یکدیگر بازشناخته شد، می‌توان به گونه بهتری اقدام به تحلیل توافقات قبلی طرفین در این باره کرد، در صورت عدم تداخل میان آن‌ها با یکدیگر، آنان را باهم جمع کرده و به همه آن‌ها حکم داد.

منابع

الف. فارسی

الشریف، محمدمهدی؛ قائم فرد، سید محسن؛ منصوری طهرانی، سید محمدمهدی (۱۳۹۹). تأملی در اقسام خسارت تأخیر تأدیه و امکان اعمال آن در دیون ارزی، حقوق خصوصی، ۱۷(۲)، ۳۷۱-۳۷۱

DOI: <https://doi.org/10.22096/law.2019.104163.1423.351>

اکرمی، زهرا (۱۳۹۵). ماهیت وفای به عهد در فقه و حقوق، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۴۹(۱)، ۱۵-۱.

DOI: 10.22059/JFIL.2016.60139

الهویی نظری، مهدی؛ مقدادی، محمدمهدی (۱۳۹۹). زیان تورم و تلف منافع پول در خسارت تأخیر تأدیه و تطبیق با حقوق کامن‌لا و فرانسه، نشریه حقوق تطبیقی، ۷(۲)، ۲۰۶-۱۸۱.

DOI: <https://doi.org/10.22096/law.2019.104163.1423>

باقری، محمدرضا، جمالی، جعفر، خادم‌ان، محمود (۱۳۹۹). بررسی و نقد رویه قضایی در خصوص دعوی مطالبه خسارت تأخیر تأدیه ارزی، مجله حقوقی دادگستری، ۱۰۹(۸۴)، ۵۴-۲۳.

DOI: <https://doi.org/10.22106/jlj.2019.88710.2211>

جعفری لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۹۱). مبسوط در ترمینولوژی حقوق، چاپ پنجم، جلد ۵، تهران: انتشارات گنج دانش.

جوادی، مهدی (۱۴۰۲). تحلیل و نقد رأی وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور پیرامون مسئولیت فروشنده در ضمان درک، نقد و تحلیل آراء قضایی، ۳(۲)، ۱۵-۵۷.

DOI: 10.22034/analysis.2023.1971204.1009

دیوان عالی کشور (۱۴۰۰). نحوه محاسبه و جبران کاهش ارزش ثمن پولی؛ غرامت ناشی از مستحق‌الغیر در آمدن مبیع، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

سلطانی، محمد (۱۳۹۸). حقوق بانکی، چاپ چهارم، تهران: نشر میزان.

شکاری، روشن علی (۱۳۸۰). نقد و بررسی تبصره ۲ ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی مدنی (عدم‌النفع)، نشریه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، ۵۲(۰)، ۹۳-۱۱۰.

قنوتی، جلیل؛ رضانی، جعفر؛ برهان مجرد، محسن (۱۳۹۸). تحلیل مبانی نظری رأی وحدت رویه ۷۳۳ در خصوص ضمان درک، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ۵۲(۱)، ۱۶۲-۱۴۵.

DOI: 10.22059/JFIL.2019.238866.668361

کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۴). قواعد عمومی قراردادها (اجرای قرارداد)، چاپ نهم، جلد ۴، تهران: شرکت سهامی انتشار.

ملائکه پور شوشتری، محمدحسن؛ علیخانی، محسن (۱۴۰۱). اعتبار شرط وجه التزام در دیون پولی؛ تحلیل رأی وحدت رویه ۸۰۵ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، دو فصلنامه اقتصادی، ۲۱، ۳۴۰-

DOI: <https://doi.org/10.22067/economlaw.2022.74203.1122.۳۰۳>

موسوی بجنوردی، سید حسن (۱۳۸۲). مشروعیت خسارت تأخیر تأدیه، پژوهش‌نامه متین، ۱۹(۵)، ۳-۲۲.

میرشکاری، عباس (۱۴۰۱). رساله عملی در مسئولیت مدنی، چاپ چهارم، تهران: سهامی انتشار.

میرنژاد جویباری؛ اکبر، خشنودی، رضا (۱۳۹۹). خسارت تأخیر تأدیه در رویه قضایی، با مطالعه تطبیقی در حقوق فرانسه، چاپ دوم، تهران: مرکز مطبوعات و انتشارات قوه قضائیه.

نقدی، یزدان؛ مطلبی، معصومه (۱۳۹۴). برآورد و مقایسه تورم پایه در اقتصاد ایران (به روش‌های میانگین مرتب و حذفی)، روند، ۶۹، ۱۵-۴۲.

نورث، گری (۱۳۹۸). پول راستین، طرح کتاب مقدس برای پول و بانکداری، ترجمه سید مجتبی فائزی، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.

نهرینی، فریدون (۱۴۰۲). جایگاه قانونی تاریخ مطالبه دین در خسارت تأخیر تأدیه، فصلنامه علمی پژوهشی حقوق خصوصی، ۴۲(۱۱)، ۹-۴۰. DOI: 10.22054/JPLR.2023.69574.2707.۴۰-۹

دادنامه‌ها

شماره دادنامه ۹۰۰۹۹۷۰۲۱۳۴۰۰۹۱۴، شعبه ۱۸۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

شماره دادنامه ۹۰۰۹۹۷۰۲۴۱۵۰۰۵۰۶، شعبه ۱۱۸ دادگاه عمومی حقوقی تهران.

- شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۳۳۰۰۹۳۵، شعبه ۱۲۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۳۱۵۰۰۳۷۸، شعبه ۱۵۰ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۲۱۸۲۰۰۰۴۶۸، شعبه ۱۱۸۰ دادگاه عمومی جزائی تهران.
- شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۲۵۱۳۴۰۰۱۱۴، شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی شهرستان تهران.
- شماره دادنامه ۹۲۰۰۹۹۷۰۱۰۶۰۰۳۵۶، شعبه ۱۰۷ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۳۱۰۰۴۲۸، شعبه ۳۱ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۳۱۴۰۰۰۴۹، شعبه ۱۴۹ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۵۰۰۰۳۵۳، مورخ ۱۳۹۲/۰۳/۱۹، شعبه ۴۹ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۱۶۰۰۸۲۹، مورخ ۱۳۹۳/۰۳/۳۱، شعبه ۱۴۶ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۲۸۰۱۲۹۳، شعبه ۲۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۱۸۰۱۶۱۳، مورخ ۱۳۹۳/۱۲/۱۱، شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۹۳۰۹۹۷۰۲۲۳۲۰۰۵۰۶، مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۳۰، شعبه ۳۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۷۵۷۸۵۰۰۰۷۳، شعبه ۳۵ دادگاه عمومی حقوقی مشهد.
- شماره دادنامه ۹۴۰۹۹۷۲۱۳۰۷۰۱۳۳۲، مورخ ۱۳۹۴/۱۱/۱۱، صادره از شعبه ۶۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۱۳۱۰۵۰۰۲۵۹، مورخ ۱۳۹۵/۰۳/۲۴، شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی رشت.
- شماره دادنامه ۹۵۰۹۹۷۸۷۱۶۴۰۰۷۴۸، مورخ ۱۳۹۵/۰۸/۲۳، شعبه ۲ دادگاه تجدیدنظر کردستان.
- شماره دادنامه ۱۴۰۰۳۵۳۹۰۰۰۵۵۹۸۱۵۸، مورخ ۱۴۰۰/۰۹/۱۳، هم شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی ماکو.
- شماره دادنامه ۱۴۰۰۳۵۳۹۰۰۰۷۲۱۵۶۰۶، مورخ ۱۴۰۰/۱۱/۱۸، شعبه ۳ دادگاه عمومی حقوقی.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۴۸۳۹۰۰۰۰۳۹۳۵، مورخ ۱۴۰۱/۰۲/۱۱، شعبه ۱۴ دادگاه تجدیدنظر استان کردستان.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۴۷۳۹۰۰۰۱۸۳۶۲۸۷، مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۱۰، شعبه ۵ دادگاه تجدیدنظر استان مازندران.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۴۰۸۶۵۰۵، مورخ ۱۴۰۱/۰۳/۳۰، شعبه ۱۱۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۰۳۳۹۰۰۰۲۲۳۸۴۲۲، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۱۴، شعبه ۱۴ دادگاه عمومی حقوقی گرگان.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۰۰۰۲۰۶۸۷۳۲، مورخ ۱۴۰۱/۰۶/۲۹، شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی محلات.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۳۴۳۹۰۰۰۵۱۴۸۷۱۱، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۰۸، شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان گیلان.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۶۸۳۹۰۰۰۱۳۵۸۴۹۸، مورخ ۱۴۰۱/۰۹/۲۳، شعبه ۱۴۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۱۴۰۱۲۸۳۹۰۰۰۰۴۴۹۱۰۶، مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۱۸، شعبه ۵ دادگاه عمومی حقوقی ملایر.

- شماره دادنامه ۱۸۸۶۱۰۲۸/۱۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۳، شعبه ۱۲۲ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۱۶۷۶۶۶۵۵/۲۰۹۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۱/۱۲/۲۸، شعبه ۱ دادگاه عمومی حقوقی خوانسار.
- شماره دادنامه ۳۶۸۵۲۳۰/۲۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۳/۲۳، شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۱۶۳۲۲۳/۲۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۰۴/۳۱، شعبه ۶۵ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۱۸۳۹۳۱۰۸/۲۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۱/۳۰، شعبه دادگاه عمومی حقوقی مجتمع قضایی تخصصی رسیدگی به دعاوی تجاری تهران.
- شماره دادنامه ۳۸۴۷۴۸۸/۲۳۲۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۷، شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی شهرکرد.
- شماره دادنامه ۱۱۶۰۲۳/۳۶۸۹۲۰۰ مورخ ۱۴۰۲/۱۲/۲۷، شعبه ۱۵ دادگاه عمومی حقوقی تهران.
- شماره دادنامه ۳۹۳۹۴۳/۳۴۱۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۲/۲۹، شعبه ۸ دادگاه عمومی حقوقی چالوس.
- شماره دادنامه ۹۷۰۴۲۹/۳۴۹۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۵/۲۸.
- شماره دادنامه ۱۱۰۶۹۰۷۳/۳۰۹۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۸/۲۱، شعبه ۷ دادگاه عمومی حقوقی خمینی شهر.
- شماره دادنامه ۱۴۶۷۰۷۳۲/۳۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۴، شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۲۴۷۰۳۰۸/۳۳۹۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۰۹/۲۸، شعبه ۱ دادگاه تجدیدنظر بوشهر.
- شماره دادنامه ۱۳۵۱۷۳۸۷/۳۰۹۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۰، شعبه ۲۲ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.
- شماره دادنامه ۱۶۱۰۳۵۶۶/۳۶۸۳۹۰۰ مورخ ۱۴۰۳/۱۰/۱۷، شعبه ۱۰۰ دادگاه تجدیدنظر استان تهران.

ب. عربی

- حائری، سید کاظم (۱۴۲۳). *فقه العقود*، چاپ دوم، جلد ۱، قم: مجمع اندیشه اسلامی.
- حلی، جعفر (۱۴۰۸). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، چاپ دوم، جلد ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (۱۴۰۴). *زبدہ الأحکام*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی.
- خوبی، ابوالقاسم (۱۴۱۰). *منهاج الصالحین*، چاپ بیست و هشتم، جلد ۲، قم: نشر مدینه العلم.
- زنجان، موسی (۱۴۲۸). *المسائل الشرعیه*، قم: مؤسسه نشر الفقاهه.
- سبزواری، سید عبدالاعلی (بی تا). *جامع الأحکام الشرعیه*، چاپ نهم، قم: مؤسسه المنار.
- سیستانی، علی (۱۴۲۲). *المسائل المتتخذه*، چاپ نهم، قم: دفتر حضرت آیت الله سیستانی.

طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۰۹). سؤال و جواب (للسید الیزدی)، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.

References

- AbdulKheir, M.F. (2019). The Concept of The Time Value of Money: A Shar'Ah Viewpoint *International Journal of Islamic Banking & Finance*, 3(2), 6-10, Available at: https://www.maybank2u.com.my/iwov-resources/islamic_my/document/my/en/islamic/scoe/knowledge-centre/research-paper/Concept_Time_Value_of_Money.pdf.
- Akrami, Z. (2016). Nature of Fulfillment of Obligation in Jurisprudence and Law, *Jurisprudence and the Fundaments of the Islamic Law*, 49(1), 1-15. DOI: 10.22059/JFIL.2016.60139 [In Persian]
- Alhouee Nazari, M., Meghdadi, M. (2020). A Comparative Study of Inflation and Loss of Money Profits In Delayed Payment Damages with Common Law and France Law, *Journal of Comparative Law*, 7(2), 181-206. DOI: <https://doi.org/10.22096/law.2019.104163.1423> [In Persian]
- Alsharif, M., Gaemfard, M., Mansouri Tehrani, M. (2020). A Contemplation on the Sorts of Late Payment Damages and Applicability of them to Foreign Currency Debts, *Private Law*, 17(2), 351-371. DOI: <https://doi.org/10.22096/law.2019.104163.1423> [In Persian]
- Bagheri, M., Jamali, J., Khdeeman, M. (2020). A Critique on the Judicial Precedent regarding Claims over Currency Payment Delay Damages, *The Judiciaries Law Journal*, 84(109), 23-54. DOI: <https://doi.org/10.22106/jlj.2019.88710.2211> [In Persian]
- Black, V. (2010). *Foreign Currency Claims in the Conflict of Law*, Oxford: HART Publishing.
- Ene, Ch. (2015). The Late Payment under the EU Legislation, *Juridical Tribune*, 5(2), 291-300.
- Ghanavati, J.; Ramezany, J.; Borhan Mojarrad, M. (2019). Analysis of Theoretical Bases of the Supreme Court Decision as a Unified Judicial Precedent No. 733, *Fegh va Mabani-ye Hoqoq-e Eslami*, 52(1), 145-162. DOI: 10.22059/JFIL.2019.238866.668361 [In Persian]
- Haeri, K. (2002). *Fiqo'l Oqoud*, 2nded. Qom: Majma E Andishe Islami. [In Arabic]
- Helli, J. (1987). *Sharaye'ol Islam fi Masaile'l Halal va Haram*, 2nded. Vol. 2, Qom: Moa'ase'se Ismailian. [In Arabic]
- Jafari Langroudi (2012). *Mabsout Dar Terminology E Hoghough*, ed. 5th, Vol. 5th, Tehran: Ganj E Danesh Press. [In Persian]
- Javadi, M. (2023). Examination and Criticism of the Supreme Court Decision as a Unified Judicial Precedent regarding the Seller's

- Responsibility in the Guarantee to Indemnify, *The Journal of Critical Analysis of Judicial Decisions*, 3(2), 15-57. DOI: 10.22034/analysis.2023.1971204.1009 [In Persian]
- Katouzian, N. (2015). *General Principles of Law, Effects of Contracts*, 9thed. Vol. 4, Tehran: Sahami Inteshar Press. [In Persian]
- Khoei, A. (1989). *Minhajo's Salihin*, 28thed. Vol. 2, Qom: Nashr Madinato'l Ilm. [In Arabic]
- Khomeini, Roholla'h, (1983). *Zobdato'l Ahkam*, Tehran: Sazman Tabliqat Islami. [In Arabic]
- Kramer, A. (2017). *the Law of Contract Damages*, 2nd ed. London: Hart Publishing.
- Kramer, A. (2017). *the Law of Contract Damages*, 2nd ed. London: Hart Publishing.
- Malaekepour Shoushtari, M.; Alijan, M. (2022). The Penalty Clause in Monetary Obligations by Analyzing the Procedural Unity Verdict No. 805 of The Supreme Court, *Encyclopedia of Economic Law Journal*, 29(21), 303-340. DOI: <https://doi.org/10.22067/economlaw.2022.74203.1122> [In Persian]
- Mirnezhad Jouybari, A., Khoshnoudi, R., (2020). *Khesara'te Takhir Tadi'e dar Ravi'ye Qazaei*, 2nded. Tehran: Markaz E Matbou'at va Intesharat Qovve Qazaei'e. [In Persian]
- Mirshekari, A. (2022). *Resale Amali'e dar Masooliat Madani*, Tehran: Sahami Inteshar Press. [In Persian]
- Miscati, S. A. (2007), Late Payment in Islamic Finance, *UCLA Journal of Islamic & Near Estern Law*, 47(6), 47-68.
- Mousavi Bojnordi (2003). Mashrou'yat E Khesara'te Takhir Tadi'e, *Matin*, 19(5), 3-22. [In Persian]
- Nahreini, F. (2023). Legal Position of Debt Demand Date in Late Payment Damage, *Private Law Research*, 11(42), 9-40. DOI:10.22054/JPLR.2023.69574.2707 [In Persian]
- Naqdi, Y.; Motallebi, M. (2105). Estimation and Comparison of Devaluation of Monetary Bank Deposits, *Ravand Journal*, No. 69, 15-42. [In Persian]
- North, G. (2019). *Honest Money: Biblical Principles of Money and Banking*, Translator: Faezi, Mojtaba, Tehran: Donya E Iqtisad press. [In Persian]
- Peel, E. (2015). *The Law of Contract*, 14thed. London: Sweet & Maxwell.
- Phanor, J. E. (1935). Legal Theory of Money, *Corenll Law Quarter*, 20(1), 52-76.
- Proctor, Ch. (2009). *Goode on Payment Obligation in Commercial and Financial Transactions*, 2nded. London: Sweet & Maxwell.
- Sabzivari, A. (No Date). *Jamio'l Ahkam Al'sharei'e*, 9thed. Qom: Moa'ase'se Al'Minar. [In Arabic]

- Shekari, R. (2001). Naqd va Barrasi Tabsare 2, Madde 515 Qanoun Aeen Dadrasi Madani, *Private Law Study Quarterly*, 52(0), [In Persian]
- Sistani, A. (2001). *Al'Masail Al'Montakhabateh*, 9th ed. Qom: Daftar E Ayatolah Sistani. [In Arabic]
- Soltani, M. (2019). *Banking Law*, 4thed. Tehran: Mizan. [In Persian]
- Supreme Court (2021). *Nahve Moha'sebe va Jobran E Kahesh Arzesh saman E Pooli*, 2nded. Tehran: Markaz E Matbou'at va Intesharat Qovve Qazaei'e.
- Tabatabaei Yazdi, M. (1988). *So'al va Javab*, Qom: Moa'ase'se Al'albait. [In Arabic]
- Viscasillas, P. P. (2007). Late Payment Directive 2000/35 and the CISG, *Pace International Law Review*, 9(1), Available at: <https://digitalcommons.pace.edu/pilr/vol19/iss1/8>.
- Viscasillas, P. P. (2007). Late Payment Directive 2000/35 and the CISG, *Pace International Law Review*, 9(1), Available at: <https://digitalcommons.pace.edu/pilr/vol19/iss1/8>.
- Zanjani, M. (2007). *Al'Masail Al'shari'e*, Qom: Moa'ase'se Nashr Al'Fiqahe. [In Arabic]

Cases

- Banque Keyser Ullman SA v. Skandia (UK) Insurance Co Ltd, [1990] QB 665.
- Earl's Terrace Properties Ltd v. Nilsson Design Ltd (2004), EWHC 136 (TCC) at para 90 (ThorntonQC).
- Evans v. European Bank Ltd (2009), NSW, 67 (NSW CA) 125 (Gyles AJA).
- Grant v. Australian Knitting Mills Ltd (1936), AC 85 (PC).
- Hungerfords v. Walker (1989), 171 CLR 125 (HC of Australia).
- International Mineral and Chemical Crop v. Karl O Helm AG (1986), 1 Lloyd's Rep 81, 101 (Hobhouse J)
- London, Chatham & Dover Railway Co. v. SE Railway Co., 1892 Ch. 1 120.
- Ozalid Group (Export) Ltd. v. African Continental Bank Ltd. 1979 Lloyd 2 – 1979.
- Parabola Investments Ltd v. Browallia Cal Ltd (2011) 1 QB 477 (CA).
- Sempra Metals Ltd. v. Revenue Commissioners, 2007 U.K.H.L. 34, 2008 A.C.1 561.
- Tate Lyle Food and Distribution Ltd v. Greater London Council (1981), 3 All ER 716 at 722-723.
- Trans Trust SPRL v. Danubian Trading Co. Ltd. (1954) Q.B. 297.
- Wadsworth v. Lydall (1981), 1 WLR 598 (CA).